

ملاحظاتى درباره مسئله زن

(مجموعه مقالات)

اشرف دهقانى

از انتشارات چريك هاى فدائى خلق ايران

اين مقالات نخستين بار در نشریه "پيام فدائى" ارگان چريك هاى فدائى خلق ايران به چاپ رسیده اند. مقاله "رواج فرهنگ زن ستيزانه در خدمت استثمار هرچه بیشتر کارگران" يك بار نيز به صورت جزوه اى جداگانه به ياد رفیق "سيما دريائى" تحت اين نام منتشر گردیده است.

سيما دريائى يکى از رفقاى سازمان ما بود که در سال ۱۳۶۰ با مقاومت و تسليم ناپذيرى خود در زندان در مقابل مزدوران جنايتکار رژيم جمهورى اسلامى سنت پادارى کمونيستى را پاس داشته و تأثير انقلابى به سزا، بخصوص در بين مبارزين زندانى زندان قزلحصار به جاى گذاشت. خاطره شيبى که در زندان نام او را براى اعدام شدن خواندند فراموش نشدنى است. شيبى که سيما با ايمان به پيروزى کارگران و زحمتکشانش گوئى که عازم مسافرتى است، با لب خندان همبندىهاى خود را به گرمى بوسيد و در حالى که آنها را به مبارزه هرچه قاطعتر با رژيم وابسته به امپرياليسم جمهورى اسلامى فرامى خواند، با آنها وداع گفته و با قدمهاى استوار به سوى جوخه اعدام رهسپار شد.

يادش گرامى و راهش پررهرو باد!
دى ماه ۱۳۸۱

فهرست مقالات:

شمائى از فمينيسم و مسئله زن

در توضيح شعار "آزادى زنان زحمتکش بايد به دست زنان زحمتکش انجام پذيرد"
و مختصرى در مورد ضرورت اعمال رهبرى طبقه کارگر بر مبارزات زنان

جمهورى اسلامى و حقوق زنان

رواج فرهنگ زن ستيزانه در خدمت استثمار هرچه بیشتر کارگران
(به مناسبت ۸ مارس روز بين المللى زنان کارگر و زحمتکش)

شمایی از فمینیسم و مسئله زن

اردیبهشت ۱۳۷۴

هر نشریه سیاسی را که امروز ورق بزیم در رابطه با مسئله زن مطلبی در آن خواهیم یافت. دلیل این امر منفک از واقعیتهای زیر نیست:

۱۶ سال است که زنان ستمدیده ایران رودرروی رژیم ددمنشی قرار گرفته‌اند که علاوه بر اینکه آنان را در کنار سایر بخشهای جامعه مورد ظلم و ستم و فشارهای مختلف اقتصادی - اجتماعی و سیاسی قرار داده، شدیدترین فشارها و آزار و اذیت را نیز صرفاً به دلیل آنکه زن می‌باشند به گرده آنان تحمیل کرده است. ابعاد عظیم و گسترده ستمدگی زن تحت حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، در شرایطی که در طی ۱۶ سال مبارزه زنان برای احقاق حقوق بر حقیقتان هرگز به خاموشی نگرانیده، اثرات مهمی به‌جا گذاشته است. این واقعیت باعث شده که امروز از یک طرف، رفع ستم بر زنان به صورت یکی از محورهای برجسته مبارزه دمکراتیک توده‌ها در آید، و از سوی دیگر توجه بسیاری به این حقیقت جلب شود که مسئله زن دارای ریشه‌های تاریخی است و مبارزه برای نابودی قوانین ارتجاعی و تضحیاتی که رژیم جمهوری اسلامی در جامعه ما به وجود آورده است، هنوز برای آزادی و رهائی کامل زنان ایرانی کافی نیست.

در میان نیروهای سیاسی مختلف، بر مبنای واقعیت فوق، مسئله زن هم در رابطه با ایران و هم به‌مثابه معضلی که در سطح جهان (چه در کشورهای تحت سلطه و چه در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری) مطرح می‌باشد، بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است. ولی به همان نسبت که مسئله مورد توجه است ایده‌های متفاوتی نیز طرح و مورد تبلیغ قرار می‌گیرد. در رابطه با اساس و کلیت مسئله زن سوالات گوناگونی مورد برخورد قرار دارند. سئوالاتی از این قبیل که اساساً در تاریخ چه علت و عللی موجب تحت ستم قرار گرفتن زن شده است؟ این ستم در چه بعد و اشکالی مطرح بوده و می‌باشد؟ رهائی زن در چه شرایطی امکان‌پذیر است؟ و غیره. شکی نیست که به این سئوالات با تفکر مارکسیستی به گونه‌ای و با تفکر بورژوائی به گونه‌ای دیگر پاسخ داده می‌شود. آنچه امروز از لابلای نشریات سیاسی مختلف می‌توان دریافت، آن است که کوشش زیادی برای اشاعه ایده‌های فمینیستی، چه رسماً تحت نام فمینیسم (که اساساً مبنی دیدگاه بورژوائی در مورد مسئله زن می‌باشد) و چه غیر آن، به عمل می‌آید. آنجا که رسماً از فمینیسم دفاع نمی‌شود ترجمه‌ای از فلان کتاب یا نوشته فمینیستی با تعریف و تمجید از آن ارائه می‌شود. کوشش می‌شود مبارزات زنان آزاده ایران بر علیه استبداد و بی‌عدالتی‌ها در گذشته با عنوان "فمینیسم در ایران" معرفی شود. حتی بعضی ایده‌های فمینیستی از زبان کسانی که خود را مارکسیست می‌نامند نیز شنیده می‌شود. و بعضاً نیز تحت عنوان به‌اصطلاح انتقاد از چپ اشاعه می‌یابند و الخ. شکی نیست که در چنین شرایطی هر نیرو و فرد کمونیست وظیفه دارد که به سهم خود به منظور طرد ایده‌های انحرافی در جنبش، مبارزه ایدئولوژیکی را بر علیه فمینیسم و هر نظر بورژوائی دیگر در رابطه با مساله زن به پیش ببرد و با طرح و اشاعه دیدگاه مارکسیستی در این مورد، به دفاع از آن برخیزد.

در جهت انجام وظیفه فوق من نیز قصد داشتم ضمن طرح و بحث ایده‌های اساسی مارکسیسم در مورد مسئله زن، بعضی ایده‌های فمینیستی را مورد برخورد و نقد قرار دهم، بخصوص آن ایده‌هایی را که در قالب شعارهای ظاهراً درست و منطقی، سردرگمی را در رابطه با مسئله زن دامن می‌زنند. نظیر شعار "رهائی زن به دست خود زن" که به تقلید از این نظر مارکسیستی که رهائی طبقه کارگر تنها به دست خود این طبقه امکان‌پذیر است، عنوان می‌شود. ولی با توجه به این امر که از یک طرف در همه جا از فمینیسم صحبت می‌شود، بدون آنکه تعریف مشخصی از آن ارائه گردد و از طرف دیگر از آنجا که به منظور نقد ایده‌های فمینیستی مطرح در جنبش ایران، توجه به جوهر دیدگاه فمینیسم را لازم می‌دانستم، بهتر دیدم که در اینجا مطالبی را که می‌تواند به فهم و کسب شناخت هر چه بیشتر از ایده‌های فمینیستی کمک نمایند، مطرح نمایم و انجام آنچه که شرحش رفت را به مقاله دیگری واگذار کنم.

بنابراین آنچه در زیر می‌آید را باید بخش اول یک نوشته اصلی تلقی کرد. در اینجا سعی شده است ضمن پرداختن به این امر که فمینیسم چیست و اشاعه دهنده چه دیدگاهی در جنبش زنان می‌باشد، گرایش‌های مختلف فمینیستی معرفی شوند. در عین حال این کوشش نیز صورت گرفته که در تقابل با هر یک از گرایش‌های فمینیستی که با تعلق ایده معینی به خود از یکدیگر متمایز می‌گردند، نقطه نظرات مارکسیستی نیز هر چند بطور کلی و فشرده مطرح شوند.

در رابطه با تعریف فمینیسم تا آنجا که این مسئله به خود فمینیستها مربوط می‌شود، جالب است بدانیم که آنها تعریف واحدی از این عنوان ندارند و به عبارت دیگر در تعریف فمینیسم متفق‌القول نیستند. در این مکتب گروه‌های متفاوتی وجود دارند که در حالیکه هر یک خود را فمینیست می‌خوانند، از جهات بسیاری متمایز از یکدیگرند. این واقعیت باعث شده است که تعریف یک گروه از فمینیسم مورد قبول گروه دیگر واقع نشده و لذا روی تعریف معینی توافق وجود نداشته باشد. در هر حال این امر مسلمی است که فمینیسم با نگرش به جهان از زاویه زن و منافع خاص او شناخته می‌شود. شاید مقایسه‌ی صوری زیر بتواند تصویر روشن‌تری از فمینیسم بدست دهد و آن اینکه اگر برای مارکسیستها پرولتاریا در مرکز توجه قرار داشته و آنها مسائل را از نقطه نظر تامين منافع پرولتاریا مورد برخورد قرار می‌دهند (۱) برای فمینیسم زن مرکز و اصل می‌باشد. از این رو فمینیستها با اعلام اینکه زنها تحت انقیاد مردها قرار دارند، کوشش در راه رهائی آنان از این انقیاد را وظیفه خود می‌خوانند. فمینیستها معمولاً این نظر را می‌پذیرند که تفاوت بین مرد و زن در

جامعه امری ذاتی و ناشی از بیولوژی‌های متفاوت آنان نیست و عموماً به این نکته واقفند که اگر ما شاهد آنیم که مرد در امور جامعه نقش فعال داشته و از موقعیت برتری برخوردار است و بالعکس زن در رابطه با عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی عقب‌تر بوده و دارای نقش تبعی است این امر از خود جامعه نشأت گرفته و بیانگر ضعف و بیماری آن است. با این حال فمینیست‌ها این ضعف و بیماری را به وجود طبقه یا طبقات استثمارگر در جامعه نسبت نمی‌دهند. برای آنها "مردان" به طور عموم در مقابل "زنان" به طور عموم قرار دارند، بدون اینکه تقسیم بندی جامعه به طبقات استثمارگر و استثمارشونده را تشخیص دهند. از اینرو آنها قادر نیستند مسئله زن را در رابطه با شکل‌گیری مالکیت خصوصی و بالنتیجه تقسیم جامعه به طبقات مورد توجه قرار داده و با دید علمی به آن برخورد نمایند. در نتیجه آنها عاجز از درک علل واقعی و تاریخی ستم‌دیدی زن بوده و از ترسیم راه‌حلهای واقعی در جهت آزادی زن ناتوان می‌باشند. گروه‌های متنوعی در میان فمینیست‌ها وجود دارند و تا آنجا که مسئله به درک از مفهوم آزادی زن و اینکه کدام زن را می‌توان آزاد و رها شده از هرگونه قید و بندی نامید، مربوط می‌شود، آنها نظرات متنوع و مغایر با یکدیگر ارائه می‌دهند. در رابطه با تنوع گروه‌های فمینیستی نیز اغراق نیست اگر گفته شود که به نظر می‌رسد هر دسته و گروهی از زنان در اروپا و آمریکا که مسئله ستم‌دیدی زن را مورد توجه قرار داده‌اند، شاخه جدیدی را نیز در رابطه با فمینیسم به وجود آورده‌اند. مثلاً رنگین فمینیست‌ها با درآمیختن مسائل نژادی با مسئله زن، فمینیسم خود را از دیگران متمایز می‌کنند. یا در آمریکا زنان سیاهپوستی هستند که با پیروی از نظرات نویسنده سیاهپوستی به نام آلیس وکر نام جدیدی هم روی فمینیسم خویش گذاشته، خود را "وومنیزست (WOMENIST)" می‌خوانند و قس‌علیهذا... معمولاً در دسته‌بندی گروه‌های فمینیستی به‌طور عمده از فمینیست‌های لیبرال یا لیبرال فمینیسم، فمینیست‌های رادیکال (رادیکال فمینیسم)، فمینیست‌های سوسیالیست (سوسیال فمینیسم) اسم برده می‌شود و البته فمینیسم آگزیستانسیالیستی خانم سیمون دوبوار نیز مطرح است که از جنبه‌ای به شاخه‌ای از رادیکال فمینیست‌ها و از جنبه‌ای دیگر به سوسیال فمینیست‌ها نزدیک است. اینان هر یک تعبیر و تفسیر خاص خود را از مسئله زن ارائه می‌دهند.

مسئله دیگری که باید در رابطه با فمینیسم مطرح شود این است که از آنجا که همه فمینیست‌ها به هر حال مرد را مسئول ستم‌دیدی زن معرفی می‌کنند و موقعیت فعلی زن در جامعه و به اصطلاح "جنس دوم" به حساب آمدن وی را - اگر چه با تعابیر و تفاسیر متفاوت و مختلف - ناشی از قدرت‌طلبی‌های مرد و فرهنگ مردسالاری تلقی می‌کنند، لذا در مکتب فمینیسم وظیفه مبارزاتی زنان، مبارزه با این مسائل عنوان می‌شود (۲). محرز است که مسئله طبقات و مبارزه طبقاتی در فمینیسم به گونه‌ای که در دید مارکسیستی مطرح است مورد توجه قرار ندارد، یا بهتر است بگوئیم مردود است. بنابراین دگرگونی ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه طبقاتی نمی‌تواند مسئله‌ای مطرح برای فمینیسم باشد. حتی سوسیال فمینیست‌ها که با طرح نظر دوآلیستی مبنی بر اینکه پدرسالاری و سرمایه‌داری دو سیستم متفاوت و کاملاً جداگانه‌ای هستند که در تباری با یکدیگر زن را مورد ستم قرار می‌دهند (آنها کوشیده‌اند پلی بین مارکسیسم و فمینیسم ایجاد نموده و این دو را در آشتی با یکدیگر جلوه دهند) شرایط رهائی زن را در انقلاب اجتماعی جستجو نمی‌کنند. بعضی از دستجات فمینیستی به دلیل اعتقاد به این امر که سلطه‌جویی و زورگویی نسبت به زنان نیاز روائی مرد می‌باشد ذات جنس مذکر با خشونت و برتری‌طلبی عجین گشته، عملاً مسئله را به امری لاینحل تبدیل می‌کنند. بعضی افق دیدشان در رابطه با حل مسئله زن محدود به صرف کسب امتیازات قانونی و برخوردار شدن از امکانات مساوی با مردان در چهارچوب سیستم اقتصادی - سیاسی کنونی است. عده‌ای از فمینیست‌ها جدا شدن زنان از مردان را به معنی آزاد شدن آنان می‌دانند. اینها در ضمن اغلب مبلغ برتری دنیای "زنانه" در مقابل دنیای "مردان" هستند. ظاهراً اکثر فمینیست‌هایی هم که به هر حال خود را صاحب فکر سیاسی می‌دانند، حل مسئله زنان را با کار آموزشی و تبلیغی امکان‌پذیر می‌دانند.

برای آشنائی بیشتر با فمینیسم بهتر است در اینجا مختصراً در مورد هر یک از گروه‌های فمینیستی فوق‌الذکر توضیحی داده شود.

"لیبرال فمینیسم"

لیبرال فمینیسم به نظرگاهی اطلاق می‌شود که با پیروی از لیبرالیسم قرن هیجدهم که مدافع حقوق و آزادیهای فردی بود، خواستار کسب چنین حقوق و آزادیهای برای زنان در جامعه سرمایه‌داری می‌باشد. از این نظرگاه البته، الزامات استثمارگران و ستمکارانه سرمایه‌داری مانع تحقق خواستهای بر حق زنان در نظر گرفته نمی‌شود. از همین رو نیز لیبرال فمینیسم خود را با مرد درگیر می‌بیند تا با سرمایه‌داران. این نوع فمینیسم از آنجا که آزادی زنان به مفهوم برابری آنها با مردان در تمام زمینه‌ها را در چارچوب نظام سرمایه‌داری امکان‌پذیر می‌داند، مبلغ آن است که کوشش زنان برای شرکت در همه عرصه‌های زندگی در نظام موجود به آزادی آنها منجر خواهد شد. قابل تصور است که برای یک لیبرال فمینیست منطقاً شرکت زنان در ارگانهای سیاسی دولتهای کنونی و مثلاً رسیدن به مقام نخست‌وزیری و ریاست جمهوری باید امر ایده‌آلی تلقی گردد.

"رادیکال فمینیسم"

شاید نوع اصیل فمینیسم را بتوان در این نوع فمینیسم سراغ گرفت. در این نظرگاه این مسئله با برجستگی مطرح می‌شود که موقعیت تبعی زن نسبت به مرد از مردسالاری یعنی سیستمی که در تمام زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی زندگی دارای نفوذ می‌باشد، ناشی شده و به واقع این مرد بوده است که در طول تاریخ با تحت سلطه قرار دادن زن، ستم‌دیدی او را باعث شده و همواره او را در موقعیت پائین‌تری نسبت به خود قرار داده است. از نظر رادیکال

فمینیست‌ها این امر از آنجا امکان‌پذیر گشته که با توجه به ساختمان بیولوژیک زن و ظرفیت او برای مادر شدن و نگهداری از بچه‌ها مردان از این موقعیت استفاده کرده و از همان آغاز کوشیدند زنان را تحت سلطه خود قرار دهند. در نظرگاه رادیکال فمینیسم از آنجا که زنان صرف‌نظر از تفاوت‌های طبقاتی، نژادی و فرهنگی و غیره تحت ستم و استثمار مردها قرار دارند، پس در مقابل مردها از منافع مشترکی برخوردار بوده و طبقه‌ای را در مقابل طبقه مردها تشکیل می‌دهند. شاخه‌های مختلفی از تفکرات فمینیستی را می‌توان در ردیف رادیکال فمینیست‌ها قرار داد، ولی در این میان دو دسته از رادیکال فمینیست‌ها معروفیت بیشتری دارند. دسته اول فمینیست‌های به اصطلاح انقلابی که به ایجاد حداقل رابطه با مردها معتقد هستند و دسته دوم آنهایی که اساساً هرگونه رابطه با مردها (حتی رابطه جنسی) را نفی می‌کنند.

"فمینیسم سیمون دوبوار"

سیمون دوبوار که به‌عنوان نویسنده فرانسوی و همکار نزدیک ژان پل سارتر معروف است، نظرگاه فمینیستی خود را در کتابی به نام "جنس دوم" مطرح و تشریح کرده است. او با توضیح جامعه‌شناسانه تفاوت‌هایی که شخصیت و رفتار یک زن و مرد در جامعه به خود می‌گیرد، به‌درستی روی این نتیجه‌گیری تأکید می‌کند که دلیل وجود سلوک و رفتار زنانه و همینطور مردانه در جامعه از خود جامعه ناشی شده است و این امر به متفاوت بودن ساختمان بیولوژیکی آنها مربوط نمی‌شود. در رابطه با علل یا عللی که موقعیت تبعی زن، یا به قول خود وی "جنس دوم" بودن او را باعث شده‌اند، سیمون دوبوار همان توضیحاتی را عنوان می‌کند که در بخش مربوط به رادیکال فمینیسم مطرح شد. یعنی او در حالیکه عهده‌دار بودن وظیفه تولید مثل و مادری را مانع تاریخی بر سر راه پیشرفت زن به حساب می‌آورد، مسئولیت اصلی را به گردن مرد می‌داند که از همان آغاز زن را با وضعیت بیولوژیکش سنجیده و امکان موجودیت خودمختار را از او سلب کرده است.

بورژوازی از نظر سیمون دوبوار زن را در "تنگنا" گذاشته است، ولی او معتقد نیست که با نابودی سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم شرایط رهایی زن حاصل می‌گردد. آنچه او می‌گوید، آن است که زنان باید در جهت اثبات "هویت مستقل" خویش بکوشند. به گفته او "مردان اثرات زخم‌گین بر کره خاکی گذاشته‌اند" و به گونه‌ای که در فلسفه اگزیستانسیالیستی (اعتقاد به اصالت وجود) مطرح است، اصالت زن را با ایجاد تنگناهایی و با محروم کردن او از حقوق خویش از وی سلب نموده‌اند و حال زن باید از خلال پروژه‌های برتر و عالی‌تر اصالتش را بازیابد.

"سوسیال فمینیسم"

همانطور که قبلاً نیز اشاره شد این نوع فمینیست که در حقیقت با عاریه‌نظرانی از مارکسیسم در رابطه با مسئله زن، آن را با تفکر رادیکال فمینیسم در هم می‌آمیزد به تفکر دو سیستمی شهرت دارد. در این نظر علت تحت ستم بودن زن و درجه دوم تلقی شدن وی در جامعه هم ناشی از سرمایه‌داری و هم منبعث از مردسالاری عنوان می‌شود و مطرح می‌گردد که این دو به مثابه دو سیستم جداگانه در ارتباط با یکدیگر زن را مورد ستم قرار می‌دهند. هم مرد و هم سرمایه‌داری در تحت سلطه نگهداشتن زن دارای منافع مشترک می‌باشند. البته در بین سوسیال فمینیست‌ها کسانی هم هستند که بگویند تضادهایی نیز در رابطه با مسئله زن بین مرد و سرمایه‌داری وجود دارد.

همانطور که ملاحظه شد گروه‌های مختلف فمینیستی دیدگاه‌های متفاوتی را نسبت به مسئله زن ارائه می‌دهند. آنها در رابطه با مسئله خانواده، ازدواج و غیره نیز اظهار نظرهای خاص خود را دارند که پرداختن به آنها از حوصله این نوشته خارج است.

ما در اینجا تنها سعی کردیم نقاط برجسته نظرات فمینیست‌ها را مورد توجه قرار دهیم. در همین چهارچوب تا آنجا که به مورد لیبرال فمینیسم برمیگردد باید گفت در حالیکه مبارزه در راه آزادی‌های فردی و تساوی حقوق زن و مرد با نظرگاه لیبرال فمینیستی به مسیر انحرافی کشیده می‌شود، مارکسیسم با متمرکز کردن مبارزه زنان به سوی سرمایه‌داران از رفع تبعیض علیه زنان و برخورداری آنها از حقوق برابر با مردان در جامعه سرمایه‌داری دفاع می‌کند. اصولاً مارکسیست‌ها نه تنها مبارزه برای رفم و تلاش در راه تحقق حقوق و آزادی‌های فردی را نفی نمی‌کنند، بلکه تحقق این خواسته‌ها و همه حقوق دمکراتیکی که در چهارچوب نظام سرمایه‌داری امکان‌پذیر است را به نفع مبارزات پرولتاریا ارزیابی نموده و آنرا برای پیشبرد مبارزات آینده در جهت رهایی بشریت از قید هرگونه ظلم و استثمار ضروری می‌دانند. البته مارکسیست‌ها روی این نکته اساسی مصرند که رفم برای رسیدن به آزادی و از جمله برای تحقق آزادی زنان کافی نبوده و این امر با انقلاب اجتماعی میسر خواهد شد.

در رابطه با رادیکال فمینیسم و فمینیسم سیمون دوبوار بخصوص در مورد این ادعا که مرد از آغاز به دلیل وضعیت بیولوژیکی زن او را مورد ستم قرار داده باید گفت که برای تأیید آن هیچ دلیل مادی و منطقی علمی وجود ندارد. فمینیست‌های مذکور ستم‌دیدی زن را ظاهراً به عنوان یک امر تاریخی تلقی می‌کنند. در حالیکه مسئله را اساساً با دید تاریخی مورد بررسی قرار نمی‌دهند. مسلماً ستم‌دیدی زن در دورانهای مختلف تاریخی اشکالی مشخص به خود

گرفته است. در این رابطه کسی نمی‌تواند منکر آن شود که مثلاً موقعیت زنان در جامعه فنودالی نسبت به موقعیت آنان در جامعه سرمایه‌داری بسیار متفاوت بوده، ولی این تفاوت، درست از تفاوت دو شرایط اقتصادی - اجتماعی موجود در آن زمان نشأت گرفته است. به عبارت دیگر الزامات اقتصادی - اجتماعی معین هر یک از دو نظام فنودالی و سرمایه‌داری موقعیتهای نامطلوب کاملاً متفاوت و متمایزی را به زنان تحمیل کرده است. فمینیست‌هایی از این دست هیچوقت مسئله را اینطور برای خود مطرح نمی‌کنند که چه شرایط اقتصادی - اجتماعی به مرد امکان و فرصت تحت سلطه قرار دادن زن را داده است، تا دریابند که مرد بدون آنکه در جامعه از قدرت اقتصادی خاصی برخوردار باشد و به زبان علمی بدون آنکه نیروهای مولده جامعه را در اختیار خود بگیرد، نمی‌توانسته است امکان تحت سلطه قرار دادن زن را بدست آورده و او را بنده خود سازد. این امر محرز است که بشر در طی تاریخ تکامل خود از دوره کمون اولیه گذشته است. در این دوره نه از استثمار، نه از بندگی و بردگی اثری نبوده است. کسی تحت سلطه و استثمار دیگری قرار نداشت و اتفاقاً در این دوره از آنجا که زن نقش مهمی در تولید اجتماعی داشت، مادر بودن و فعالیتهای سخت و پربار خانگی او باعث آن بود که وی نه تنها همسان با مرد بلکه به لحاظ اجتماعی دارای مقامی بالاتر از مرد باشد. مطالعه همین واقعیت تاریخی و توجه به مراحل مختلف تکامل جامعه بشری مبین این واقعیت است که فمینیست‌های فوق‌الذکر هر ادعائی هم که داشته باشند، تاریخ را ایستا در نظر می‌گیرند و تصورات خود را به جای واقعیت‌ها نشانده و ملاک قرار می‌دهند. آنها تصور و درکی که امروز تحت شرایط مشخص تاریخی از مسئله زن، از مرد و فرهنگ مردسالاری در ذهن خود دارند به دوره‌های اولیه تاریخ بشر، بشری که اساساً در شرایط و وضعیتی به‌کلی متفاوت از ما زندگی می‌کرد، تعمیم می‌دهند.

مرد را عامل ستم‌دیدی زن قلمداد کردن (امری که اعتقاد مرکزی فمینیسم را تشکیل می‌دهد) کوشش آگاهانه یا ناآگاهانه برای کنمان این حقیقت است که آزادی زنان به مفهوم رهائی آنان از قید هرگونه قید و بند تنها در گرو نابودی نظام سرمایه‌داری است. در برپائی جامعه‌ای است که نه فقط به لحاظ حقوقی و از جنبه قانونی برابری مرد و زن را در جامعه به رسمیت بشناسد، بلکه با فراهم کردن امکان شرکت زنان در همه عرصه‌های تولید و زندگی اجتماعی، زمینه مادی به ثمر نشاندن مبارزه با تفکرات مردسالاری و پایان دادن به چنان تفکراتی را نیز به‌وجود آورد. چه از آن نظرگاه رادیکال فمینیسم که آشکارا زنان را در مقابل مردان و در تضاد آنتاگونیستی با آنان قرار می‌دهد و چه از نظرات فمینیستی سیمون دوبوار، علیرغم تأکیدش روی این امر که مرد تحت ستم جامعه سرمایه‌داری قرار دارد، نتیجه‌ای جز آنکه به هر حال زنان باید صف خود را از مردان جدا بکنند، حاصل نمی‌شود. امری که در مبارزه متحد زن و مرد برعلیه سرمایه‌داری، تفرقه را دامن می‌زند. همین نتیجه‌گیری در رابطه با سوسیال فمینیست نیز صادق است.

سوسیال فمینیسم با شریک و همدست جلوه دادن مرد با سرمایه‌داری از تیزی حمله زنان به سرمایه‌داری می‌کاهد و در حالیکه مرد را در کنار سرمایه‌داری عامل ستم‌دیدی زن و مقصر وضع دشوار و نامطلوب زن جلوه می‌دهد، به‌واقع می‌کوشد از بار مسئولیت سرمایه‌داران در ایجاد فجایع مختلف بر علیه زنان بکاهد.

آنجا که مارکسیستها اساس کوشش خود را در جهت نابودی سرمایه‌داری به‌کار می‌گیرند و مبارزه با تفکرات مردسالاری را در درون این مبارزه به پیش می‌برند؛ سوسیال فمینیست‌ها با عنوان اینکه این دو مبارزه را باید موازی یکدیگر به پیش برد به گونه‌ای دیگر با مسئله برخورد می‌کنند. برای یک سوسیال فمینیست که در درجه اول یک فمینیست است تا "سوسیالیست" و در نتیجه مسئله زن در مرکز توجه و برخورد او قرار داشته و به‌اصطلاح مبارزه برای خارج کردن زن از تحت سلطه مرد مسئله اساسی او می‌باشد، مبارزه با سرمایه‌داری در عمل به امر حاشیه‌ای تبدیل می‌شود و بالاخره سوسیال فمینیست از دو مبارزه هم منزل و در عین حال موازی (مبارزه علیه مردسالاری و سرمایه‌داری که در تحت سلطه نگهداشتن زن منافع مشترک دارند!!) مبارزه با مرد و تفکرات مردسالاری را برمی‌گزیند و مدعی نیز می‌شود که گویا به دلیل تنیدگی منافع مرد با سرمایه‌داری مبارزه برعلیه مردسالاری مبارزه بر علیه سرمایه‌داری هست.

خلاصه کنیم:

فمینیسم در حالیکه روی ستم‌دیدی زن انگشت گذاشته و آن را مورد انتقاد قرار می‌دهد، به دلیل فقدان دید طبقاتی قادر به توضیح درست این ستم‌دیدی و علل آن نیست و جز راه‌حلهای رفرمیستی و غیرواقعی نمی‌تواند راه‌حلی برای رهائی زنان ترسیم نماید. راه‌حل تلاش برای دستیابی به "هویت مستقل" اگر هم رضایت خاطر قشری از زنان را موجب شود، صرفاً یک راه‌حل فردی است و لذا قادر نیست پاسخگوی حل مسئله زنان، به گونه‌ای که در واقعیت مطرح است، گردد. بسیاری از فمینیست‌ها ضمن تأکید روی استقلال زنان به تقدیس به‌اصطلاح الگوهای "زنانه" زندگی می‌پردازند که به زعم آنها با "احساسات منعطف، موسیقی، روح آرام و بزرگ منشی خاص زنان" (۳) عجین است و در تضاد با الگوهای مردانه که به‌عنوان دنیای خشونت و قدرت‌طلبی و غیره تعریف می‌شود، قرار دارد.

به‌طور کلی علیرغم همه تفاوت‌های شکلی و بعضاً محتوایی در برخوردهای فمینیستی همه آنها در این امر که علت ستم‌دیدی زن ناشی از مرد، قدرت‌طلبی‌های او و تفکر مردسالاری است، اشتراک نظر کامل دارند. به همین دلیل هم هدف استراتژیک آنها نه نابودی مالکیت خصوصی و نظام سرمایه‌داری بلکه مبارزه با مردسالاری می‌باشد. سرمایه‌داری و بورژوازی گاهی از طرف بعضی فمینیست‌ها مورد برخورد قرار گرفته و تلنگری نیز از طرف آنها دریافت می‌کنند ولی اساساً همه کوشش فمینیست‌ها بسیج نیروی زنان برعلیه مرد و تفکر مردسالاری است.

فمینیسم با قرار دادن خود در نقطه مقابل مارکسیسم به رد این تحلیل علمی می‌پردازد که ستم‌دیدی زن ریشه در به‌وجود آمدن مالکیت خصوصی و در شکل‌گیری طبقات داشته و مرد با تصاحب ثروت جامعه و خواست انتقال آن بعد از مرگ خویش به فرزندانش (مسئله وراثت) توانسته است زن را تحت انقیاد خود درآورد. به عبارت دیگر فمینیسم این امر را مورد انکار قرار می‌دهد که تسلط مرد بر زن تنها با تملک خصوصی ابزارهای تولید توسط وی هم امکان‌پذیر و هم ضروری گشته است. بنابراین جائیکه از دیدگاه مارکسیسم این تملک خصوصی ابزارهای تولید و مشخصاً نظام‌های طبقاتی و در شرایط کنونی نظام سرمایه‌داری است که باید به مثابه عامل اصلی ستم‌دیدی زن مورد حمله قرار گیرد و جائیکه تلاش برای از بین بردن ایدئولوژی‌های منحنی که ستم‌دیدی زن را جاودانه جلوه داده و بر تداوم آن پای می‌فشارند، در همین رابطه باید در دستور کار قرار گیرد، (به عبارت دیگر مبارزه با فرهنگ مردسالاری باید در رابطه و در راستای مبارزه با سرمایه‌داری به پیش برود) در دید محدود و بورژوائی فمینیسم گویا مبارزه با فرهنگ مردسالاری یعنی عامل روئائی صرف برای تحقق آزادی زنان کفایت می‌کند. اگر خوب دقت شود این موضع کاملاً محرز می‌گردد که رسالت فمینیسم انصراف نظر زنان ستم‌دیده و مبارزی که برای تحقق خواسته‌های بر حق خویش و در جهت رفع هرگونه ستم بر زنان به‌پامی‌خیزند از شناخت عامل اصلی ستم‌دیدی خود و به هرز بردن نیروی عظیم و انرژی انقلابی آنان در حمله به سیستم ظالمانه سرمایه‌داری است.

آنجا که فمینیسم خشم انقلابی زنان را از کلیت نظام سرمایه‌داری با همه کثافات و گنبدیدی‌های درون آن و از جمله فرهنگ مردسالارانه‌اش به سوی تنها یک عامل روئائی از آن، آنهم به گونه‌ای انحرافی و گاه تمسخرآمیز که ذکرش رفت، منصرف می‌سازد، مارکسیسم زنان ستم‌دیده را برای رهائی از بردگی و بندگی‌ای که حاصل تحمیل نظام‌های طبقاتی است و برای کسب استقلال و آزادی خود به مبارزه‌ای متحد و دوشادوش با مردان (مردانی که خود تحت ستم قرار دارند) برعلیه کلیت نظام گنبدیده سرمایه‌داری فرا می‌خواند.

پاورقی‌ها:

۱ - بی‌مناسبت نیست در اینجا یادآوری شود که اساساً مارکسیست‌ها منافع پرولتاریا را در رهائی کل بشریت از قید هرگونه ظلم و استثمار و جهل و نادانی می‌دانند. رهائی زنان نیز از نظر آنان با امر رهائی پرولتاریا و سوسیالیسم گره خورده است.

۲ - این واقعیت البته باعث آن نیست که فمینیست‌ها (جز شاخه‌هایی از رادیکال فمینیست‌ها) روی همکاری خود با مردهای منفرد (در صورتیکه آن مردان مشخص حاضر به پشتیبانی از گروه فمینیستی بوده و بخواهند انرژی خود را در جهت اهداف آن صرف نمایند) قلم فرمز بکشند، بلکه اساساً مسئله بر سر آن است که با توجه به اینکه فمینیسم مسئله زن را در جامعه مسئله‌ای صرفاً مربوط به زنان می‌داند و اینطور جلوه می‌دهد که گویا مردها نه‌تنها منافع در حل این مسئله ندارند بلکه خود عامل آن بوده و سد راه حل مسئله زن می‌باشند، بنابراین زنان باید صف خود را از مردها جدا نموده و تشکیلاتی جدا از مردان و مستقل از آنها بوجود آورده و خود را سازماندهی نمایند.

۳ - از جمله آلیس وکر به‌مثابه یک وومینیست مبلغ دنیای به‌اصطلاح زنان از ورای چنین کلماتی است.

در توضیح شعار

"آزادی زنان زحمتکش باید به دست زنان زحمتکش انجام پذیرد"

و مختصری در مورد ضرورت اعمال رهبری طبقه کارگر بر مبارزات زنان

اگر رژیم جمهوری اسلامی با محکمتر کردن قیدوبندهای فنودالی بر دست‌وپای زنان ابعاد ستم بر زنان را در جامعه شدت‌وحدت هر چه بیشتری داده، در مقابل زنان رنج‌دیده و ستمکش ما با استقامت تحسین برانگیزشان و با تداوم مبارزه‌ای سرسختانه بر علیه طرح‌های زورگویانه رژیم موجب آن شده‌اند که مساله زن بمثابة مساله بسیار جدی و مهم روز مطرح و با برجستگی به یکی از محورهای اساسی مبارزه برای رسیدن به سوسیالیسم تبدیل شود.

مسئله مساله زن نیز همانند هر مساله اجتماعی دیگر از دیدگاه‌های طبقاتی معینی این مساله را مورد برخورد و بررسی قرار می‌دهد. از یک دیدگاه کمونیستی مساله مبارزه در راه آزادی زنان در ایران صرفاً به مبارزه در جهت باز کردن زنجیرهایی که جمهوری اسلامی بر دست و پای زنان بسته است، محدود نمی‌شود. به عبارت دیگر مساله فقط بر سر آن نیست که باید تضییقات و فشارهای وارده از طرف رژیم بر زنان مرتفع گردد، بلکه علاوه بر اینها آنچه که در اساس به مصاف طلبیده می‌شود آن است که اساساً باید هر نوع ستم بر زن و هر نوع عدم تساوی چه در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی و چه در حوزه اقتصادی مرتفع شده و در عین حال هر نوع فرهنگ و ایدئولوژی که مرد را نسبت به زن برتر شمرده و یا به بی‌حقوقی زن صحنه می‌گذارد باید ریشه‌کن شده و قاطعانه به دور افکنده شوند.

تا آنجا که به خارج از کشور مربوط است، زنان مبارز بسیاری در راه آزادی زنان دست به فعالیت زده و ارزشهای مثبتی آفریده‌اند. در این میان کسانی نیز بوده‌اند (مرد و زن) که با توجه به برجسته بودن مساله زن در ایران پشت این مساله سنگر گرفته و سعی کرده‌اند که در پوشش دفاع از زن حقارت وجود خود را با حمله به چپ و کمونیسم پنهان سازند. مثلاً اینان با تکیه بر این سخن لنین که "آزادی کارگران باید بوسیله خود آنان تحقق پذیرد. به همان ترتیب آزادی زنان زحمتکش نیز باید به دست زنان زحمتکش انجام پذیرد" (۱)، به اشاعه این تفکر انحرافی و در عین حال تفرقه‌جویانه می‌پردازند که گویا زنان (زنان از هر قشر و طبقه‌ای) باید حساب کار خود را از مردها و از یک تشکل کمونیستی جدا سازند و راه‌هایی خود را با ایجاد تشکیلاتی مرکب از عمدتاً زنان، با دنبال کردن برنامه‌ای که تماماً به مساله زنان می‌پردازد، دنبال کنند.

اما مفهوم بحثی که لنین (در نقل قول فوق‌الذکر) مطرح میکند این است که زنان زحمتکش برای اینکه به آزادی خود دست یابند باید به‌خیزند و آزادی را با کوشش و فعالیت خویش و به عبارت دیگر با دستهای خود به دست آورند. چرا که در غیر این صورت هیچ کس دیگری چنان آزادی را برای آنها به ارمغان نخواهد آورد. این موضوع در رابطه با طبقه کارگر نیز صادق است. اتفاقاً تأکید بر تحقق آزادی طبقه کارگر به دست خود طبقه (از طرف مارکس و لنین) در مقابل دیدگاههایی بیان و مورد تأکید قرار گرفته است که آزادی کارگران را با صرف مبارزه روشنفکران و یا نخیشان این طبقه امکان‌پذیر میدیدند. والا لنین فرسنگها از این ایده کوتاه‌بینانه که طبقه کارگر صرفاً با نیروی خود یعنی بدون یاری روشنفکران کمونیست و مسلح شدن به ایدئولوژی مارکسیستی و آزادی خود خواهد شد، به دور بود.

آزادی زنان کارگر و زحمتکش باید به دست خود آنان انجام پذیرد. در این هیچ تردیدی وجود ندارد. ولی برای آنکه چنین شود، مسلم است که نیروی عظیم مبارزاتی آنان باید در مسیری قرار گیرد که به نابودی دشمنان - آنهايي که سر راه رهایی زنان می‌باشند - منجر شود. این دشمنان در حال حاضر جز امپریالیستها و نوکران آنها (جز سیستم سرمایه‌داری جهانی و حکومت‌های مدافع سرمایه) و در شرایط مشخص ایران جز رژیم جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیستش نیستند. نابودی این دشمنان نیز به دست همه توده‌های ستم‌دیده تحت رهبری طبقه کارگر امکان‌پذیر است. از این رو برای دستیابی به آزادی نیاز به آن است که یک رهبری کمونیستی بر مبارزه زنان کارگر و ستمکش (و نه فقط آنها بلکه همه زنان از اقشار طبقات تحت ستم که در راه تحقق حقوق خود بر علیه طبقه حاکمه مبارزه میکنند) پرتو افکن باشد. وقتی مساله به این صورت درست مطرح میشود، معلوم میگردد که تنها یک تشکل واقعا کمونیستی که در راه آزادی طبقه کارگر و به طریق اولی در راه آزادی همه بشریت مبارزه میکند، قادر به رهبری مبارزات توده‌ها و از جمله مبارزه زنان برای رسیدن به آزادی خواهد بود و لاغیر.

عده‌ای دیگر با سنگر گرفتن در پشت مساله زن این تبلیغات را در رابطه با کمونیستها به راه انداخته‌اند که گویا آنها یا یک تشکل یا حزب کمونیست بیشترین انرژی و نیروی خود را صرف کسب قدرت سیاسی مینمایند و در نتیجه از مساله زنان غافل مانده و یا کمتر روی آن متمرکز میشوند. (۱) به چنین کسانی باید گفت بهتر است اول شما بگویید درک‌تان از کسب قدرت سیاسی توسط کمونیستها چیست؟ اگر بحث بر سر کمونیستها به مفهوم واقعی و نه قلابی آن است، مگر ممکن است آنها بدون طرح مسایل و مشکلات زنان و مبارزه در راه رفع آنها موفق به بسیج و متشکل توده‌ها و به کسب قدرت سیاسی نائل آیند. صحبت که بر سر کودتا نیست. مساله کمونیستها بسیج و متشکل کردن توده‌ها - از زن و مرد - در یک پروسه طولانی مبارزه است. آنها از جمله زنان ستم‌دیده را باید بسیج و متشکل سازند. بخصوص این امر از چنان اهمیتی برخوردار است که لنین میگوید: "هیچ جنبش توده‌ای واقعی بدون شرکت زنان نمیتواند وجود داشته باشد (کلارازتکین، خاطرات من از لنین) اگر کمونیستها از مساله زنان غافل بمانند و یا کمتر روی آن متمرکز شوند، اصلاً نمیتوانند به قدرت سیاسی دست یابند. از این روست که مساله زن و رهبری مبارزات زنان در

صدر برنامه کمونیستها قرار دارد.

بدون شک این آموزش مارکسیستی برای بسیاری آشناست که زنان زحمتکش در جامعه سرمایه‌داری دوبار ستم می‌بینند. یکبار همراه با مرد زحمتکش مورد استثمار قرار گرفته و شیریه جانشان کشیده میشود و با دیگر متحمل ستمهای اجتماعی و فرهنگی میشوند که مردها از آن مستثنی میباشند.

صرفنظر از اینکه زنان طبقات پائین و متوسط عمدتا به انجام کار خانگی میپردازند که رسماً و در عرف عمومی "کار" محسوب نشده و فاقد ارزش اقتصادی تلقی میشود، آنجایی هم که زنان در خارج از خانه به کار مشغول بوده و اشتغالی داشته‌اند، همانطور که تاریخ سرمایه‌داری نشان میدهد، در مقابل کار برابر، مزد نابرابر دریافت کرده‌اند و هنوز هم هر جا سرمایه‌داران بتوانند در مقابل کار برابر کمتری به زنان پرداخت میکنند. (در کشورهای تحت سلطه این امر عجیبی نیست.) در کشورهای متروپل علیرغم اینکه زنان توانسته‌اند به یکسری از حقوق حقه خویش دست یابند، رسماً و قانوناً شرایطی در جامعه برقرار است که موقعیت شغلی زنان در مجموع همواره در سطح پائین‌تر از مردان قرار دارد. اغلب کارهای غیر تخصصی و نیمه وقت به زنان محول شده است. مسایل نگهداری از بچه و غیره هنوز بر دوش زنان سنگینی کرده و آنها را از دستیابی به حقوق و موقعیتی که مردان از آن برخوردارند محروم ساخته است.

در ایران تحت رژیم جمهوری اسلامی ستم بر زنان در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با برجستگی کامل مطرح است و عمداً کوشش میشود که زنان از شرکت در عرصه‌های مختلف زندگی اقتصادی و اجتماعی کنار زده شده و در عقب ماندگی نگهداشته شوند. البته ارائه تصویر دقیق و جامع از ستم‌زدگی زن بخصوص در جوامعی نظیر ایران خود نیاز به کار وسیعی دارد. ولی آنچه مسلم است این است که در هر حال باید در جهت رفع و زدودن همه ستمهایی که بر زنان وارد می‌آید دست به مبارزه زد و در راه تحقق هر خواسته بر حق زنان، چه کوچک و چه بزرگ تلاش نمود. در این مبارزه وظیفه زنان به مراتب بیشتر و سنگین‌تر از مردان میباشد. در این شکی نیست، ولی مساله‌ای که مطرح است چگونگی پیوند دادن این مبارزات با مبارزه برای رسیدن به سوسیالیسم است. اگر مساله بر سر رهایی کامل زنان از همه ستمهایی است که نه رفع کامل ستم اقتصادی بر زنان و نه از بین بردن ستمهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی بر آنان بدون نابودی سیستم سرمایه‌داری و دست‌یابی به سوسیالیسم امکانپذیر نیست، بنابراین این میتوانیم درک کنیم که موثرترین و ثمر بخش‌ترین مبارزه در راه رهایی زنان تنها میتواند از طرف کسانی صورت گیرد که در حین مبارزه برای تحقق خواسته‌های بر حق زنان که در چهارچوب نظام سرمایه‌داری ممکن است، هدف خود را نابودی این نظام و رسیدن به سوسیالیسم قرار داده‌اند. چنین کسانی یقیناً ایدئولوژی طبقه کارگر یعنی کمونیسم را مشعل راه خود قرار داده‌اند. یعنی ایدئولوژی حاکم بر مبارزات آنها، ایدئولوژی طبقه کارگر میباشد. (۲) بنابراین، این اصل حاصل میشود که زنان زحمتکش و یا حتی بطور کلی زنان تحت ستم بدون مبارزه در راه سوسیالیسم نمیتوانند به آزادی کامل و واقعی خود دست یابند. همانطور مردان و زنانی که برای رسیدن به سوسیالیسم فعالیت میکنند، نمیتوانند به این مهم نائل آیند و یا حتی قدمهای موثری در جهت چنان هدفی بردارند مگر اینکه مبارزه برای رفع ستم از زنان را در دستور کار خود قرار داده و فعالانه در جهت آن بکوشند.

همه مبارزات بر ضد رژیمهای مدافع سرمایه‌داری در هر حوزه که بوده باشند، در هر شکل و اندازه‌ای که جریان یابند باید در خدمت تقویت مبارزه در راه رسیدن به سوسیالیسم قرار گیرند. همین طور هم هست مبارزه در راه آزادی زنان که با کسب قدرت سیاسی از طرف طبقه کارگر و استقرار سوسیالیسم گره خورده و با آنها متحقق میگردد. بر این اساس الگوی زنان آگاه و انقلابی در مبارزه برای رهایی زنان، ستاره درخشان جنبش سوسیالیستی زنان کلارازتکین میباشد که در حالیکه سرسختانه به وظایف و مسئولیتهای انقلابی خود در حزب کمونیست آلمان فعالانه عمل مینمود، لحظه‌ای از مبارزه در راه آزادی غافل نبود.

پاورقی‌ها:

۱ - چنین اتهامی به کمونیستها البته از کوتاه‌فکری و از عدم درک مقولات مارکسیستی از طرف گویندگان چنان سخنانی ناشی میشود که بین کسب قدرت سیاسی و مبارزه برای رهایی زنان دیوار چینی قائل میشوند. بعضی حتی پا را از این حد هم فراتر گذاشته و با هیستری ضد کمونیستی مطرح میکنند که کمونیستها (یا مثلاً لنین) به این دلیل روی ضرورت بسیج و تشکل زنان تاکید میکنند که میخواهند آنها را تحت رهبری و "انقیاد" خود قرار دهند تا از نیروی آنها در جهت اهداف خود استفاده نمایند - یا بواقع سوءاستفاده کنند - در این اظهار نظر کمونیستها مساوی مردان جا زده میشوند. گوینده و یا گویندگان چنین سخنانی از درک این واقعیت عاجزند که کمونیستها هم مردان و هم زنان آگاه و انقلابی را شامل میشوند و هدف آنها هم رسیدن به آزادی و برپایی دنیایی است که هرگونه استثمار و ستم و از جمله ستم بر زنان در آن غیر ممکن و بی‌معنی و مفهوم گشته است. اتفاقاً برای رسیدن به چنین دنیای زیبایی است که زن و مرد باید در کنار همدیگر و در یک سنگر پیکار کنند.

۲ - مجدداً لازم به یادآوری است که در این جا بحث بر سر انتخاب راه و گزینش آن جهت‌گیری اصلی برای دستیابی به رهایی کامل زنان میباشد. مسلماً کمونیستها به هر تلاش و فعالیتی که بتواند حتی کوچکترین کمکی به امر رهایی زنان بنمایند، ارج میگذارند، صرفنظر از اینکه انجام دهندگان آن تلاش و کوشش کمونیست بوده و یا نبوده باشند.

جمهوری اسلامی، اسلام و حقوق زنان

اردیبهشت ۱۳۷۷

سرمداران مزدور و مرتجع رژیم جمهوری اسلامی در حین اعمال شدیدترین فشارها به زنان و محروم کردن آنها از بسیاری از حقوق انسانی در حالیکه به دروغ علت توسل به چنین اعمالی را ناشی از اعتقادات مذهبی خویش جلوه می‌دهند و به هر حال آن اعمال را با ایدئولوژی مذهبی توجیه می‌کنند، تبلیغات خود را روی این موضوع متمرکز کرده‌اند که از نظر اسلام، زن دارای مقام بسیار رفیعی می‌باشد، یا در اسلام، زن از ارزشهای بسیاری برخوردار است و گویا قرآن نیز روی این موضوع تاکید شده است. در جهت افشای این تبلیغات دروغین، سخن یکی از به اصطلاح ایدئولوگهای مذهبی، یحیی نوری، (از کتاب "حقوق زن در اسلام") را مورد توجه قرار می‌دهیم که تم اصلی تبلیغات رژیم در زمینه فوق‌الذکر را منعکس ساخته است. از جمله در این کتاب آمده است:

"اسلام در ۱۴ قرن پیش آنچنان حقوقی عظیم برای زنان مقرر داشته و شخصیتی به آنها داده که هنوز اروپا زیر بار پنج‌صدم آن نرفته است."

اجازه دهید عجلتاً بدون هیچ اظهار نظری از شما بپرسیم: باور ندارید که این سخنان درست هستند؟ یعنی فکر می‌کنید آقای نوری و امثالهم دروغ می‌گویند و قصد فریب شما را دارند؟! شاید پیش خود می‌گویید چگونه ممکن است در ۱۴ قرن پیش در عربستان (زادگاه اسلام) حقوقی برای زنان مقرر شده باشد که اروپا پس از گذشتن از مراحل مختلف تاریخی، پشت سر گذاشتن فتوالیسم و دنیای تاریک قرون وسطی، پس از آن مبارزات گسترده و عظیم توده‌ای با کلیسا و حکومت‌های مذهبی، بعد از آن عصر روشنگری، ظهور دانشمندان و متفکرینی چون ولتر و روسو و دیده‌رو و بالاخره در مرحله تاریخی دیگر بهره‌مندی از تعالیم بزرگانی چون اوون، فوریه و سن سیمون، فوئرباخ و مارکس و انگلس و... و در حالیکه امروز روابط گسترده و کاملاً رشدیافته سرمایه‌داری در آنجا حاکم است، توانایی پذیرش چنان حقوقی را هنوز دارا نشده است. به راستی اندیشه پیامبر اسلام چقدر باید از واقعیت‌های تاریخی که اروپا امروز از سر می‌گذراند جلوتر رفته باشد! حیرتا، ولی عزیزان شما اصلاً درست با مسئله برخورد نمی‌کنید. شما به‌خاطر اینکه یا مذهب ندارید و یا ایمان‌تان به اسلام ضعیف است دارید با مسایل آسمانی(!!) زمینی برخورد می‌کنید. در برخورد با اسلام که نباید دنبال تحلیل وقایع تاریخی رفت. در اینجا صحبت از دین است و معجزات و قدرت خداوندی! صحبت از اسلام و یک کتاب آسمانی یعنی قرآن، همانکه - همانطور که بارها توصیه شده است - اسلام اصیل و واقعی را باید از آن آموخت تا مبدا تحجرات و خرافاتی را به نام اسلام به ما قالب کنند. بسیار خوب پس اجازه دهید بعضی آیه‌های قرآنی را با هم مرور کنیم تا کاملاً مطمئن شویم خیل شیخ‌ها و ملاها و حجت‌الاسلام‌ها و آیت‌الله‌ها از آنجا که ظاهراً معتقدند دروغگو دشمن خداست، قصد گول زدن ما را نداشته و دروغ نمی‌گویند و به قول آقای نوری به راستی اسلام حقوق عظیمی برای زن مقرر داشته و به زن شخصیت‌والایی داده است!

اول ببینیم از نظر قرآن اساساً زن در چه موقعیتی نسبت به مرد قرار دارد. آیا آنها به مثابه دو انسان هم‌تراز با هم در نظر گرفته می‌شوند؟ آیا آنها دارای حقوقی همانند و مساوی در جامعه می‌باشند؟ آیا هر گونه رابطه بالادستی و فرودستی در بین آنها مردود شناخته می‌شود؟! بهتر است خودتان قضاوت کنید:

"زنان را بر مردان حقوق مشروعی است. چنانچه شوهران را بر زنان. لیکن مردان را بر زنان افزونی و برتری خواهد بود و خدا بر هر چیز توانا و به همه امور داناست." (سوره البقره آیه ۲۲۸)

نه، از جا در نروید و فوری نگویید که در جوامع سرمایه‌داری اروپایی هم اگر چه نه در ظاهر ولی در عمل و کردار، مردان بر زنان "افزونی و برتری" دارند! نه، برای اینکه کاملاً متوجه شوید که "حقوق عظیمی که اسلام در ۱۴ قرن پیش برای زن مقرر داشته از چه مقوله‌ای است باید مقایسه‌ها را کنار بگذارید و تماماً حواس خود را متوجه آن کنید که قرآن رابطه بین یک زن و مرد را چگونه در نظر می‌گیرد:

"مردان را بر زنان حق تسلط و نگرهبانی است. به واسطه آن برتری که خدا بعضی‌ها را بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آنکه مردان از مال خود به زنان نفقه دهند." (سوره النساء آیه ۳۴)

چه دلایل محکمی برای اینکه ثابت شود اسلام زن را از چنان حقوق عظیمی(!!) برخوردار کرده است که همیشه آقابالاسری دارد و از این امتیاز(!!) برخوردار است که مرد بر او مسلط است و اعمال وی را نگرهبانی می‌کند. بلی این حکم اسلام است و در مورد امور ازلی و ابدی کاری نمی‌توان کرد. برتری بعضی‌ها (مثلاً برده‌داران) بر بعضی دیگر (مثلاً برده‌ها) وجود دارد (و طبیعی است) مردها هم از مال خود به زن نفقه می‌دهند(به زبان ما یعنی مرد بعنوان "نان‌آور" خانه تامین کننده نیازهای مالی زن می‌باشد و به عبارت دیگر زن به لحاظ اقتصادی به مرد وابسته است) این هم وجود دارد و طبیعی است و طبیعی هم هست که مرد حق تسلط و نگرهبانی بر زن داشته باشد. می‌گویید: "نه! زن می‌تواند خود را از وابستگی اقتصادی به مرد رهایی بخشد!" خب شما دارید حرفهای این دوره و زمان را می‌زنید و کفر می‌گویید. تازه در این دوره و زمانه هم نرخ بیکاری آنقدر بالاست که زنها اگر حتی از بسیاری از قید و بندهای گریبانگیرشان خلاص شوند باز کمتر امکان پیدا کردن شغل را دارند. تازه شما برتری بعضی (مثلاً سرمایه‌داران) بر بعضی دیگر(مثلاً کارگران) را چه می‌گویید؟! دیدید حق با شما نیست!!؟ و آنچه قرآن گفته در همه جا صادق است!!

"پس زنان شایسته و مطیع در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران باشند". این هم تکلیفی که در مقابل آن حق عظیم (!!) اعطاء شده به زن، او باید انجام دهد. ولی راستی اگر زنان "شایسته و مطیع" نباشند، چه پیش خواهد آمد. قرآن این موضوع را هم مشخص و معلوم ساخته و از مردان می‌خواهد:

"زنانی که از مخالفت و نافرمانی آنان بیمانکاید باید نخست آنها را موعظه کنید و اگر مطیع نشدند از خوابگاه آنان دوری گزینید. و باز اگر مطیع نشدند آنان را به زدن تنبیه کنید. چنانچه اطاعت کردند دیگر بر آنها حق هیچگونه ستم ندارید." (سوره النساء آیه ۳۴)

مفهوم آیه فوق به شکل دیگری نیز بیان شده:

"مردان کاراندیش زنانند. برای اینکه خدا بعضی کسان را بر بعضی دیگر برتری داده و از مالهای خویش خرج کرده‌اند. زنان شایسته فرمانبری‌اند. زنانی که از نافرمانی‌شان بیم دارید، پندشان دهید و در خوابگاهها از آنان جدایی کنید و بزیندشان و اگر فرمانبر شدند بر آنها بهانه مجونید که خدا والا و بزرگ است." (قرآن سوره النساء آیه ۳۲)

خب اگر هنوز شک دارید که از نظر قرآن نه فقط مرد و زن از حقوق مساوی برخوردار نیستند، بلکه مردان، حاکم و زنان محکوم تلقی می‌شوند و اساساً زن موجودی به حساب می‌آید که تسلط و نگهبانی لازم دارد و "کاراندیش"، در دو آیه زیر نیز تعمق کنید:

"اگر مدیون و صغیر است و صلاحیت امضاء ندارد ولی او به عدل و درستی امضاء کند، دو تن از مردان گواه آرید، و اگر دو مرد نیابند، یک تن مرد و دو زن". (سوره البقره آیه ۲۸۲)

می‌بینید زن درست نصف مرد به حساب می‌آید، حساب ریاضی ساده است! دو مرد برابر است = یک مرد و دو زن! بی‌ارتباط با چنین تلقی از زن نیست که در ضمن مقرر شده است:

"مردان دوبرابر زنان ارث می‌برند". (سوره النساء آیه ۱۷۷)

بسیار خب! تا اینجا با پی‌بردن به موقعیت زن نسبت به مرد از نقطه نظر قرآن تا حدی می‌توانیم در مورد صحت و سقم ادعاهای سردمداران رژیم جمهوری اسلامی و آقای نوری که گویا اسلام چنان حقوق عظیمی برای زنان مقرر داشته که اروپا هم به گردش نمی‌رسد، به قضاوت بنشینیم. حال ببینیم شخصیت زن در آیه‌های قرآنی به چه صورت در نظر گرفته می‌شود و آیا این درست است که اسلام مقام والایی برای زن قائل است؟ ولی راستی کدام مقام و کدام شخصیت؟ به راستی قرآن زن را چه موجودی می‌پندارد و به چه چشمی به وی می‌نگرد؟ بگذارید پیشاپیش بگوییم که آنچه در قرآن در مورد شخصیت زن بیان شده به‌واقع منعکس کننده روابط اقتصادی و اجتماعی جامعه عربستان در قرن ششم میلادی است. در آن دوره بنا به ایدئولوژی و فرهنگ مسلط بر جامعه که بنا به گفته مارکس و انگلس "در هر دوره ایدئولوژی طبقه حاکمه است" (۱) موجودیت زن تنها و تنها در رابطه با مرد قابل تعریف بود. زن آفریده شده بود و وجود داشت تا به امیال مرد پاسخ گوید. بنا به ایدئولوژی طبقه حاکم، زن برآورنده دو نیاز مهم مرد بود. یکی آنکه نیاز جنسی مرد را رفع می‌کرد و موجب لذت جنسی او بود و دیگر آنکه وسیله‌ای بود برای تولید فرزند برای مرد.

خارج از این چهارچوب زن دارای هیچ مقام و منزلت و شخصیتی نبود. مردمان آن عصر (چه زن و چه مرد) اساساً تصویری از یک زن مستقل و آزاد نداشتند. بلکه زن موجودی بود اسیر و به نوعی برده مرد. بر این اساس قرآن در عصری که تدوین شد مسلماً نمی‌توانست فراتر از آنچه مسایل و ایدئولوژی و فرهنگ آن دوره عربستان ایجاب می‌کرد، سخنی بگوید و به‌واقع نیز نگفته است. قرآن به‌خصوص در زمینه رابطه جنسی زن و مرد بدون اینکه ابهامی باقی بگذارد از نقش زن به عنوان وسیله عیش و نوش مرد صحبت می‌کند. شاید نگاهی به آیه‌های زیر برای روشنگری در این زمینه کافی باشد:

"زنان کشتزار شمایند. پس برای کشت بدانها نزدیک شوید." (سوره البقره آیه ۲۲۳)

"... پس ما هم (بدین غرض) چون زید از آن زن کام دل گرفت (و طلاقش داد) او را به نکاح او در آوریم ... تا بعد از این مؤمنان در نکاح زنان پسر خوانده خود که از آنها کامیاب شده‌اند (و طلاق دادند) بر خویش حرج و گناهی نپندارند." (سوره الحزاب آیه ۳۷)

"باغهای بهشت ابد که درهائیش به روی آنها باز است. (آیه ۵۱) در آنجا بر تختها تکیه زده‌اند و شراب و میوه‌های بسیار می‌طلبند (آیه ۵۲) و در خدمت آنان حوریان جوان شوهر دوست و با عفت‌اند." (سوره ص آیه ۵۰ تا ۵۲)

"و آبهای جاری زلال (آیه ۳۲) و میوه‌های بسیار (آیه ۳۳) که هیچ وقت منقطع نشود و هیچ کس بهشتیان را از آن میوه‌ها منع نکند (آیه ۳۴) و فرشهای پر بها (یا فرش و زنان زیبا) (آیه ۳۵) که آنها را ما (در کمال حسن) بیافریده‌ایم (آیه ۳۶) و همیشه آنان را باکره گردانیده‌ایم (آیه ۳۷) و شوهر دوست...." (سوره الواقعة آیه ۳۱ تا ۳۷)

اینها بخشی از ایده‌هایی است که در قرآن در مورد زن بیان شده است. همانطور که دیده می‌شود برخلاف تبلیغات دروغین رژیم و اعوان و انصارش در کتاب آسمانی اسلام (همانطور که در کتب مذهبی ادیان دیگر) زن از شخصیت واقعی و انسانی برخوردار نیست و همانا موجودی به حساب می‌آید که باید تابع مرد و مطیع و فرمانبردار وی

باشد. قصه آفرینش نیز به نوبه خود این موضوع را بیان و تقویت می‌نماید: "خدا ابتدا آدم (مرد) را از نوع جنس و صورت خود آفرید و سپس از دنده کج آدم، حوا (زن) خلق شد". بنابراین جای تعجب نیست که مرد دارای مقامی بالا بوده و مورد تکریم است و زن موجودی است که "راستی‌پذیر" نیست. (چون از دنده کج خلق شده) حوا (زن) در ضمن موجودی است و سوسه کار و فتنه برانگیز. اوست که آدم را به خوردن سیب بهشتی وسوسه کرد و باعث رانده شدن او و خود از بهشت گردید. از این روست که بزرگان دین که البته خود یا از طبقات استثمارگر بوده‌اند، یا طفیلی و حیره‌خوار آنان، همواره به مردها توصیه کرده‌اند که به حرفهای زنان گوش ندهند و با آنها به مشورت ننشینند، چرا که ممکن است مورد وسوسه‌های شیطانی آنها قرار گیرند و رستگاری خود را از دست بدهند.... در قرآن آمده است:

"(ای رسول ما) بگو من پناه می‌جویم به خدای فروزنده صبح روشن (آیه ۴) از شر مخلوقات (شریر و بداندیش) (آیه ۳) و از شر زنان که دمدگان افسونند در کوهها (آیه ۵) و از شر حسود و بدخواه چون آتش رشک و حسد برافروزد." (سوره‌الفلق آیه ۱ تا ۵)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

در این بخش دو مطلب را باید مورد توجه قرار دهیم: اول باید ببینیم (هر چند به صورت کاملاً فشرده و کلی) تأثیر و عملکرد ایده‌های فوق‌الذکر در زندگی اجتماعی مردم چگونه بوده است. در این زمینه این واقعیت را مورد توجه قرار دهیم که طبقات استثمارگر همواره از مذهب در جهت تسهیل استثمار طبقات زیر دست استفاده کرده و می‌کنند. از این رو مبلغین اسلام در جامعه ما همواره از طرف دولتها و حکام وقت مورد تشویق و حمایت قرار داشته‌اند. در ضمن تعالیم قرآن در هر برهه بنابه مقتضیات آن دوره بازسازی و منطبق بر منافع و خواست طبقات استثمارگر مورد تعلیم و تبلیغ در میان توده‌ها قرار گرفته‌اند. مسلم است که در مقابل چنین هجوم ایدئولوژیکی، توده‌ها نمی‌توانند و نمی‌توانسته‌اند از رسوخ آن ایده‌ها مصون بمانند.

نتیجه این واقعیت آن است که بسیاری از تعالیم قرآن در مورد زن چه در همان صورت خشن و آشکار خودشان و چه تعدیل‌یافته و آمیخته با فرهنگ و نظرگاههای طبقات مختلف به صورت ایده‌های حاکم بر ذهن مردم در آمده و به جزیی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ و زندگی توده‌ها تبدیل شده است. چنان ایده‌هایی حتی در غیرمذهبی‌ترین خانواده‌های ما نیز رسوخ داشته و دارد و به‌طور کلی فرهنگی که از آن بعنوان فرهنگ مردسالاری یاد می‌کنیم، در بسیاری از جنبه‌های خود در میان اکثریت غریب به اتفاق خانواده‌های ایرانی کاملاً طبیعی و عادی جلوه می‌کند. حتی اگر بسیاری از آنها غیرمذهبی و یا ضدمذهب هم باشند. این خود نشان می‌دهد که ابعاد فرهنگ مردسالاری و اشکال مختلف عملکردهای آن، هنوز بطور کامل در جامعه ما شناخته نشده‌اند. واقعیت این است که ایده‌های ارتجاعی اشاعه‌یافته از طرف طبقات استثمارگر در جریان زندگی دوباره تولید و مجدداً و به‌طور مکرر بازتولید می‌شوند. از این روست که باید بدانیم که ایده‌های اسلامی در رابطه با زن صرفاً در لابلای صفحات قرآن نغزده‌اند و مسئله صرفاً این نیست که بدانیم تعالیم قرآن در رابطه با زن چه بوده است. مسئله اصلی و اساسی آن است که چنان ایده‌هایی امروز به صورت فرهنگ، اعتقادات، نظر و غیره همانطور که گفته شد در درون خانواده‌ها در ذهن و عملکردهای آحاد جامعه ما ریشه دوانده و از طرف طبقات تحت ستم نیز ناآگاهانه بازتولید می‌شوند. اینجاست که معلوم می‌شود مسئله مقابله با تبلیغات رژیم جمهوری اسلامی و برخورد به نظرات منطقی و فربکارانه مزدورانی امثال یحیی نوری نباید به صرف افشای گفته‌های آنان محدود شود. بلکه در تداوم این کار باید فرهنگ و ایده‌های مردسالارانه در همه اشکال بروز خود مورد برخورد و افشاگری قرار گیرند. اتفاقاً در این زمینه به مبارزه‌ای مداوم و پیگیرانه و سرسختانه‌ای احتیاج است. یقیناً نفرت و انزجار از ستم و ستمگری، بالادستی و زیردستی و عشق به دنیای آزاد انسانهای برابر و رها از قید و بندهای ارتجاعی، انگیزه بزرگی است که مردان و زنان آزاده و مبارز را به چنین مبارزه‌ای فرا می‌خواند.

مطلب دوم مربوط به نتیجه‌گیری است که کسانی، از نقل آیه‌های قرآنی یا تفاسیرات و توضیحات این و یا آن فقیه اسلامی به آن می‌رسند. اینان به سادگی تصور می‌کنند که با افشای آن آیه‌ها و متون توانسته‌اند علت عملکردهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی را در جامعه ما بر ملا ساخته و ماهیت آن رژیم را نشان دهند. در نظر آنها جای شکی نیست که سردمداران کثیف جمهوری اسلامی بدان دلیل آنهمه محدودیت و فشار به زنان تحمیل می‌نمایند که صرفاً می‌خواهند قوانین الهی و متن قرآن را در ایران پیاده کنند و علت این امر هم زیادی مسلمان بودن آنها و اعتقاد سرسختانه‌شان به اسلام قلمداد می‌شود. اینجاست که تبلیغات درست آنان بر علیه قرآن و دیگر متون مذهبی به یک نتیجه غیرعلمی و انحرافی منجر می‌شود که اتفاقاً علیرغم خواست آنان نه فقط چهره واقعی رژیم جمهوری اسلامی را بر ملا نمی‌سازد، بلکه به‌واقع در خدمت لاپوشانی ماهیت آن رژیم قرار می‌گیرد. دلیل پیش آمدن چنین وضعی این است که آنها در پشت چنان ایده‌های ارتجاعی در مورد زن، نه در بدو پیدایش آنها و نه امروز که به‌عنوان ایدئولوژی اسلامی مورد استفاده رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد طبقه یا طبقاتی را نمی‌بینند. گویی آن آیه‌ها به‌راستی از آسمان نازل شده‌اند، به‌جای آنکه در شرایط تاریخی معینی از دل طبقه استثمارگری در جهت تأمین منافع مشخصی بیرون آمده باشند. به گونه‌ای که به آن آیه‌ها برخورد می‌شود که نه نشانی از تاریخ و نه داغ طبقه‌ای بر پیشانی آنها دیده می‌شود و امروز نیز برخورد به صورتی است که گویا در پشت اسلام‌پناهی‌ها و اسلام‌خواهی‌های سردمداران جمهوری اسلامی طبقه و منافع طبقاتی معینی قرار ندارد، بلکه آنها صرفاً و بدون اینکه توجهی و کاری به امور دنیوی داشته باشند (آیا کسی هست که چنین دروغی را باور کند!؟) به آخرت و آن دنیا می‌اندیشند و جز به‌جا آوردن خواست خدا و عمل به تدابیر و سفارشات رسول خدا فکر و اندیشه دیگری ندارند!!؟ صدالبته که این تلقی از عملکردهای رژیم

جمهوری اسلامی با واقعیت انطباق نداشته و نایجاست.

این درست است که اسلام امروز ایدئولوژی رسمی حکومت را تشکیل می‌دهد و سردمداران مترجع جمهوری اسلامی (چه آخوند و چه غیر آخوندش، چه بیسواد و چه عنصر تحصیل کرده آن) در توضیح هر عملکرد ضدانقلابی و کثیف رژیم، آیه‌های قرآنی و تفسیرات و رساله‌های فقهای اسلام را به گواه می‌گیرند، ولیکسی که به تاریخ‌شناسی و مسلح به دید علمی از تاریخ است این را می‌داند که هر دولتی ارگان تأمین سیادت یک طبقه بر طبقات دیگر است و در این راه یعنی برای تأمین منافع طبقه مسلط همواره ایدئولوژی معینی را به خدمت می‌گیرد تا با آن بتواند اعمال و کردار خود را که تماماً به نفع یک طبقه و بر علیه طبقات دیگر است پیش برده و توجیه نماید. بنابراین در رابطه با توسل جمهوری اسلامی به ایدئولوژی مذهبی این سوال درست مطرح است که جمهوری اسلامی این ایدئولوژی را در خدمت تأمین منافع کدام طبقه قرار داده است؟ با طرح سوال به این ترتیب و کوشش در یافتن پاسخ بدان اولین دروغ بزرگ سردمداران رژیم که گویا اسلام‌خواهی‌شان صرفاً بر اساس اعتقاداتشان می‌باشد، برملا می‌گردد. ثانیاً با یافتن پاسخ درست به این سوال که نشان خواهد داد بورژوازی وابسته به امپریالیسم پایگاه طبقاتی جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد، آشکار می‌گردد که جمهوری اسلامی در خدمت به منافع امپریالیستها و بورژوازی وابسته ایدئولوژی مذهبی را به خدمت گرفته است و سرکوب زنان با تکیه به آن ایدئولوژی نیز در خدمت حفظ نظام سرمایه‌داری وابسته ایران قرار دارد. در این رابطه لازم است توجه خود را به بحران شدیدی که سیستم سرمایه‌داری جهانی امروز با آن روبروست معطوف داریم. از جمله پیامدهای این بحران گسترش شدید بیکاری است. سرمایه‌داری حاکم در ایران نیز به مثابه جزئی از سیستم سرمایه‌داری جهانی نه تنها از وقوع چنین بلای اجتماعی برکنار نیست بلکه به دلیل سرشکن شدن بار بحرانهای کشورهای متروپل به روی آن، پیامدهای آن را با شدت بیشتری متحمل شده است. یکی از راههای مقابله با بیکاری که حتی در کشورهای رشدیافته سرمایه‌داری نیز حکام وقت بدان متوسل می‌شوند، ممانعت از اشتغال زنان و بیکار سازی آنهاست. در ایران، رژیم جمهوری اسلامی بدون هیچ درنگی کوشیده و می‌کوشد ضایعه بیکاری وسیع نیروی کار را با اخراج زنان از کار و ایجاد تنگناهای مختلف بر سر راه اشتغال آنها و به‌طور کلی با کوشش در وادار کردن آنها به نشستن در خانه جبران نماید. ایدئولوژی که جمهوری اسلامی برای توضیح و توجیه این عملکرد خود به‌کار می‌برد، همانا اسلام است. ایدئولوژی‌ای که با آن قیدوبندهای فئودالی بر دست و پای زنان را سفت‌تر نموده و در جهت خفه کردن هرگونه صدای حق‌طلبانه و مساوات‌خواهی آنها، تلاش نموده است ارتجاعی‌ترین سنتهای به جای مانده از اعصار عقب‌مانده تاریخی را به مثابه سنتهای مذهبی به رسم و رسوم حاکم بر جامعه کنونی ما تبدیل نماید. اینها همه در خدمت حفظ نظام سرمایه‌داری در ایران قرار دارد. بدین‌ترتیب کاملاً روشن است که زنان تحت رژیم جمهوری اسلامی قربانی مطامع کاملاً عینی و زمینی (نه آسمانی) مشتت سرمایه‌دار داخلی و خارجی گشته و جمهوری اسلامی در جهت پیشبرد امپال سودجویانه آنهاست که سرکوب زنان را در دستور کار خود قرار داده است. در حقیقت اسلام در دست جمهوری اسلامی یک سلاح ایدئولوژیکی است که با آن اعمال بینهایت ضدانقلابی خود در حق زنان را توجیه می‌نماید. بر مبنای چنین واقعیتی است که در مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی در جهت آزادی و رهایی زنان، این نظام امپریالیستی حاکم بر جامعه است که باید آماج اصلی حملات زنان مبارز ایران قرار گیرد. در این راه مسلماً نیاز به یک مبارزه وسیع و همه جانبه است. مبارزه‌ای که باید در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جاری و پیگیری شود.

در خاتمه لازم است تأکید شود که بر خلاف تبلیغات دروغین مزدوران ریز و درشت جمهوری اسلامی، اسلام هرگز مدافع زن و مقام و شخصیت انسانی وی نبوده است و افاضاتی از این قبیل که اسلام در ۱۴ قرن پیش، حقوق عظیمی برای زن مقرر داشته و شخصیت والایی برای او فائل بوده است نه با قرآن مطابقت دارد و نه این اتهام دروغ(!) به آن ایدئولوژی اسلامی می‌چسبد که جمهوری اسلامی امروز آن را وسیله توجیه اعمال ننگین خود بر علیه زنان در جهت حفظ نظام امپریالیستی حاکم بر ایران قرار داده است.

پاورقی:

(۱) رجوع کنید به مارکس و انگلس _ مانیفست حزب کمونیست، صفحه ۶۵ .

رواج فرهنگ زن ستیزانه در خدمت استثمار هرچه بیشتر کارگران

(به مناسبت ۸ مارس روز بین المللی زنان کارگر و زحمتکش)

۸ مارس ۱۹۹۹ برابر با اسفند ۷۹

بیست سال از عمر ننگین رژیم جمهوری اسلامی می گذرد. در تمام این مدت از یک سو واقعیت ستم های شدید و گسترده بر علیه زنان و از طرف دیگر مبارزات وسیع و پی گیر آنان همواره به مثابه یکی از مهم ترین مسایل جامعه ایران مورد بحث و برخورد قرار گرفته است. به واقع، می توان گفت که با روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی مساله زن با برجستگی هرچه بیشتری در جامعه ما مطرح و در طی ۲۰ سال اخیر به طور مداوم و بی انقطاع دنبال شده است. با این حال، در میان انبوه نوشته ها و گفتارها در باره زنان، اگرچه جمهوری اسلامی به خاطر ایده نولوژی منحنی مذهبی خود و شیوه های قرون وسطایی اش غالباً مورد حمله قرار گرفته، اما کمتر به موردی برخورد می کنیم که توضیح دهد که این رژیم از اعمال شدیداً زن ستیزانه خود و رواج و اشاعه بی وقفه فرهنگ مردسالارانه در جامعه چه هدف های مادی را تعقیب می کند و منافع عملی چنان کوشش های مرتجعانه برای طبقات استثمارگر جامعه چیست (!) و آیا برابری رابطه ای بین ایده نولوژی مذهبی رژیم که با آن اعمال سبانه اش را بر علیه زنان ستمیده توجیه می نماید و سیستم اقتصادی حاکم بر جامعه و سودهای اقتصادی منبعث از این سیستم به نفع گردانندگان و پیش برندگان آن وجود دارد؟ این مسایل هرگز مورد بحث کامل قرار نگرفته اند. بر این اساس تعجب آور نیست که در پهنه ادبیات گسترده ای که تاکنون به مساله زن در ایران اختصاص داده شده صفحه درخوری نیز برای زنان کارگر و زحمتکش گشوده نشده باشد. در نتیجه تاکنون، از رنج و مشقتی که رژیم استثمارگر و ضدکارگر جمهوری اسلامی به این زنان تحمیل نموده است، اگر نگوئیم هیچ، می توانیم بگوئیم بسیار نادر سخن به میان آمده است. پرواضح است که پرداختن به مسایل واقعی کار و زندگی کارگران و زحمتکشان زن نشان خواهد داد آنها صرفاً به خاطر جنسیت شان یعنی به خاطر این که بنابه فرهنگ ارتجاعی مسلط بر جامعه نقش اجتماعی زن بسیار پایین تر از مرد به حساب می آید، بیش از مردان و شدیدتر از آنها مورد استثمار و ظلم و جور سرمایه داران قرار می گیرند. در این رابطه است که امیال پلید رژیم جمهوری اسلامی از اعمال سیاست زن ستیزانه و رواج هرچه شدیدتر فرهنگ مردسالارانه در جامعه افشاء و مشت حامیان استثمارگر خارجی و داخلی این رژیم که می کوشند در پشت عبا سیاه گردانندگان جمهوری اسلامی چهره زشت و غارتگرشان را از انظار مخفی نمایند، باز خواهد شد. تردیدی نیست که ستم بر زن محصول جوامع طبقاتی است و به اندازه قدمت خود این جوامع عمر دارد به همین خاطر نیز عقاید و نظراتی که زن را موجودی پایین تر از مرد به حساب آورده و این را "به طور طبیعی" در اشکال و زمینه های مختلف در عمل پیاده می کنند (مثلاً کار آشپزی و نظافت خانه و نگهداری از بچه ها "به طور طبیعی" کار زنانه و وظیفه آنها تلقی می شود و در همان حال طبق این معیارها مرد "نان آور" خانه محسوب می شود و به طور "طبیعی" رئیس خانواده است) در اعماق جامعه و در میان خانواده ها رسوخ دارد و به عبارت دیگر، عقاید و نظرات مردسالارانه یا زن ستیزانه در قالب فرهنگ و سنت های رایج در زندگی توده ها جاری بوده و مدام نیز به طور کاملاً "طبیعی" بازتولید می شوند. اتفاقاً رژیم جمهوری اسلامی در رایج کردن ایده نولوژی ارتجاعی و منحنی مذهبی خود به مقیاس وسیعی به فرهنگ و سنت های غیردمکراتیک رایج در جامعه بر علیه زن تکیه نموده و در جهت محکم کردن قید و بندهای به جا مانده از اعصار قدیم و قرون وسطی بر دست و پای زنان از آنها سود جسته است.

جمهوری اسلامی رژیمی وابسته به امپریالیسم می باشد. یعنی رژیمی است که همواره کوشیده و می کوشد از هر نظر زمینه را در ایران برای استثمار و سودجویی های بی حد و حصر سرمایه داران خارجی (امپریالیست ها) و وابستگان داخلی شان (سرمایه داران وابسته ایران) فراهم نماید. برای این منظور نیز از اعمال وحشیانه ترین جنایت ها و خون ریزی ها ابائی نداشته و تاکنون تنها با سرکوب توده ها و ایجاد فضای ترور و اختناق در جامعه توانسته است در اریکه قدرت باقی بماند. امروز همه می دانند که در طی ۲۰ سال اخیر، گردانندگان مرتجع و کهنه مغز رژیم چگونه و با کمک کدام نیروهای مسلح و ارگان های سرکوب (نظیر ارتش و سپاه پاسداران) حتی آزادی انتخاب لباس را از زنان ایران سلب نموده و آنها را مجبور کرده اند خود را در کیسه های بی قواره ای که نام حجاب اسلامی به خود گرفته است، بپیچند. چطور زنان را با این توجیه که اسلام جای زن را در خانه تعیین کرده، از کار اخراج و بسیاری از آنان را خانه نشین کرده اند. چطور درب مشاغل زیادی را به روی زنان بسته اند. چگونه آنها را به خاطر این که زن هستند از تحصیل در رشته های مختلفی بازداشته اند. چطور سن ازدواج را برای دختران ۹ ساله قمری (یعنی به تقویم شمسی ۸ سال و ۱۰ ماه) تعیین کرده اند. چگونه ضمن توهین به زنان که گویا قرار گرفتن آنها در کنار مردان باعث فساد مردها خواهد شد و با تحقیر آنها کوشیده و می کوشند در مجامع عمومی هر جا که بتوانند زن و مرد را از هم جدا ساخته و بین آنها فاصله ایجاد کنند، اتوبوس ها را زنانه مردانه کرده اند. کلاس های دانشگاهی را نیز همین طور و تازه به این هم بسنده نکرده و اقدام به تاسیس دانشگاه های جداگانه مخصوص دختران و پسران نموده اند. حتی این اواخر کوشیدند در بیمارستان ها و مراکز درمانی و پزشکی نیز بین زن و مرد دیوار بکشند. اتفاقاً در همین زمینه لایحه ای را در مجلس اسلامی شان به تصویب رساندند. ولی با توجه به مخالفت های گسترده ای که به خصوص از طرف پزشکان و کارکنان مراکز درمانی و بیمارستان ها صورت گرفت فعلاً با ارائه این دلیل رسمی که فاقد بودجه لازم می باشند ناتوانی خود را از اجرای طرح مزبور برملا کرده اند. اینها و موارد بسیار دیگر بیانگر ۲۰ سال اعمال زن ستیزانه جمهوری اسلامی می باشند.

اگر در قرون وسطی، کلیسا و کشیشان در خدمت به اربابان فئودال در اروپا حکمرانی می کردند و استفاده از شیوه های وحشیانه ضرب و جرح فیزیکی برای دریند نگه داشتن توده ها (که قسمت اعظم آنها را دهقانان تشکیل می دادند) شیوه های معمول آن دوره به شمار می رفت، رژیم جمهوری اسلامی در خدمت به امپریالیست ها و سرمایه داران وابسته، شیوه های حیوانی و قرون وسطایی را در اواخر قرن بیستم و در دوره ای به کار گرفته است که سیستم سرمایه داری در ایران حاکم است و جای اربابان قدیم و خشن ترین و فئودال های بی سواد و کهنه پرست را سرمایه داران ظاهرا اهل تمدن و "تمدن" گرفته اند، در شرایطی که امپریالیست های دنیای تکنولوژی و پیشرفت اساس اقتصاد جامعه ما را به دست داشته و آن را می گردانند؛ شلاق زدن رسماً به عنوان روش معمول حکومت در مقابل به اصطلاح خطاکاران جامعه اعلام شده، مثل نقل و نبات محکومیت های این چنینی می برند: ۷۰ ضربه شلاق به اضافه ۲۰۰ تومان (۲۰۰ هزار تومان) جریمه نقدی، یا ارقام دیگر... آشکارا انگشت می برند، دست قطع می کنند و اتفاقاً همه این اعمال بربرمنشانه قرون وسطایی را با آخرین ماشین های الکتریکی اختراعی قرن انجام می دهند. تحت عنوان اجرای قصاص، وحشیانه ترین شیوه های شیوه های مرتجعین تاریخ را در جامعه ما معمول کرده اند: سنگسار. حتی در اجرای این شیوه حیوانی مجازات نیز بین مجرم "زن و مرد" تفاوت قائل اند. زن به خاطر این که زن است (همین از نظر نیروهای مرتجع چه آخوند بوده باشند چه غیرمعموم و کت و شلواری خود "جرم" بزرگی است) باید با حدت و شدت هرچه بیشتری "جزا" ببیند. به طوری که مجازات زناکاری برای یک مرد مجرد ضربات شلاق است اما زن مجردی که به زناکاری محکوم شود به قصد مرگ سنگسار می شود. در مورد "زناکاران" متاهل زن و مرد هر دو به مجازات سنگسار محکوم می شوند ولی از آنجا که به هنگام سنگسار اگر کسی موفق به فرار از دست سنگ اندازان شود گناه اش بخشوده شده و می تواند زنده بماند تبعیض بین زن و مرد در این رابطه به این صورت است که مردان تا کمر و زن ها تا گردن در خاک قرار داده می شوند (۱). چرا تا این حد زنان را مورد ستم قرار می دهند. چرا دانما می کوشند زن را موجودی حقیر و فرودست، دارای شعور و قابلیت عملی پائین تر از مرد و در بهترین حالت با نقش اجتماعی درجه دوم در جامعه به حساب آورند؟! با بررسی شرایط کار و زندگی زنان کارگر و زحمتکش و تعمق در واقعیت های مادی که زندگی این زنان را احاطه نموده است می توان دریافت که تلاش های زن ستیزانه جمهوری اسلامی و اصرار و تأکیدات وقیحانه این رژیم برای هرچه بیشتر به بند کشیدن زن در جامعه از یک طرف و سیستم اقتصادی - اجتماعی استثمارگرانه حاکم بر جامعه رابطه ای معین و مشخص وجود دارد، و می توان مشاهده کرد که چطور زنان کارگر و زحمتکش تحت سیستم سرمایه داری به طور مضاعف مورد استثمار قرار می گیرند: یک بار به خاطر کارگر بودن شان (همانند یک کارگر مرد) و بار دیگر به عنوان این که زن هستند (به این خاطر باید مزد کمتری دریافت کنند و شرایط کار دشوارتری را متحمل شوند و...) و می توان دید که از این رهگذر چه سودهای مادی کلانی و نصیب کدام گروه و طبقه اجتماعی می شود! آن چه در زیر می آید ترسیم گر خطوطی در این زمینه است.

حمله به زنان از طرف رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی از همان بدو روی کار آمدن این رژیم صورت گرفت. سپس به دنبال بگیر و ببندهای گسترده و کشتارهای خونین سال های ۶۰ که در طی آن خود به تبلیغ جنایات کثیف شان پرداخته و دستان تا مرفق در خون شان را آشکارا از هر طریق ممکن به نمایش می گذاشتند تا بلکه بتوانند فضای رعب و خفقان دوره شاه را مجدداً در جامعه در برقرار سازند، سرکوب زنان را با شدت هرچه بیشتری ادامه دادند.

یکی از اولین و مهم ترین اقدامات رژیم برعلیه زنان اخراج زنان کارگر از کارخانجات بزرگ بود (در این دوره بسیاری از کارمندان و متخصصین رشته های مختلف را که زن بودند نیز از کار بیکار نمودند) بدون این که مسئولیتی در قبال بیکارسازی آنها و زندگی آینده شان به عهده گیرند. توجیه رژیم برای این اقدام ارتجاعی خود، ایده نولوژی مذهبی اش بود. این طور جلوه دادند که گویا به خاطر این که قرار گرفتن زن و مرد را در محیط کار در کنار یکدیگر غیرشرعی و غیراخلاقی تلقی می کنند دست به بیکارسازی زنان زده اند و برای این که این را به راستی به باور مردم تبدیل کنند تبلیغات گسترده ای راه انداخته و موعظه کردند که جایگاه زن در خانه است و "بهشت زیر پای مادران". یعنی این که وظیفه زنان آن است که کاری به امور خارج از خانه، به امور اجتماعی و جامعه نداشته باشند. در خانه بنشینند خانه داری کنند، بچه بربایند و بزرگ کنند. ولی در واقعیت امر ایده نولوژی مذهبی رژیم در خدمت توجیه واقعیت دیگری قرار داشت. این واقعیت که به دلیل بحران اقتصادی حاکم بر سیستم سرمایه داری وابسته ایران و بسته شدن کارخانه ها و یا تعطیلی پنهان آنها، بیکاری فزاینده ای جامعه ایران را فراگرفته بود (که امروز نیز چنین است). در چنین شرایطی رژیم با قربانی کردن زنان، یعنی با جایگزین کردن مردان به جای زنان در محیط های کار به خصوص - در کارخانه ها و موسسات تولیدی بزرگ - کوشیدند به سبک خود به مساله بیکاری در جامعه در جامعه پاسخ گفته و به یکی از دردها و نابسامانی های اجتماعی سرپوش بگذارند (۲). به این ترتیب تعداد بیکاران نیز در جامعه بسیار کمتر از آن چه در واقعیت وجود داشت جلوه می کرد. آخر در جامعه ای که صرفاً مردان آور خانه محسوب می شود و زن خوب، یک مادر و همسر "فداکار" تلقی می گردد مسلم است که بیکار بودن زنان طبق روانشناسی اجتماعی این جامعه، هنوز به معنی وجود بیکاری در جامعه نیست. اتفاقاً جمهوری اسلامی نیز روی همین عرف های عقب مانده اجتماعی تأکید نموده و در حالی که با کمک اوراد و اوهام مذهبی به توجیه و تقویت آنها می پرداخت، سدی در مقابل اشتغال زنان در خارج از خانه به وجود آورد. در واقعیت امر، اما زنان بسیاری بوده و هستند که با خود تنها نان آور خانه می باشند و یا درآمد پدر و شوهران شان آن قدر نازل است که جز با کار در بیرون از خانه و کمک به درآمد خانواده امکان زندگی بخورونمیر نیز برای خود و خانواده شان وجود ندارد. به خصوص در سال های اخیر با رشد و گسترش هرچه بیشتر روابط سرمایه داری در ایران و لاجرم با تشدید پروسه سلب مالکیت از تولیدکنندگان کوچک، روز به روز بر تعداد کسانی که مجبوراند با فروش نیروی کار خود گذران کنند، افزوده می شود. این واقعیت آن هم در شرایط رکود و تحرک بسیار پائین اقتصاد در جامعه و اثرات ناشی از آن (رشد تورم و غیره) باعث کشیده شده هرچه بیشتر زنان به بازار کار گردیده است.

در ابتدای رشد سیستم سرمایه داری - که اساساً در اروپا شکل گرفت - با درهم کوبیده شدن سیستم اقتصادی کهنه و اقتصادهای خرد، شرایطی برای کار مستقل زنان در جامعه به عنوان یک فرد و اشتغال آنان در حوزه های مختلف

کار اجتماعی مهیا شد. به واقع، می توان گفت با رشد سیستم سرمایه دای در شکل کلاسیک خود، روی هم رفته این امکان به وجود آمد که توده عظیمی از زنان، یا به صورت کارگر در کارخانه ها و مراکز تولیدی مختلف جذب شوند و یا با توجه به رشد جامعه در کلیت خود در کارهای گوناگون اجتماعی، از سوادآموزی گرفته تا کار در ادارات و غیره به اشتغال بپردازند. ولی امروز در شرایط سلطه سرمایه داری امپریالیستی در جهان و وجود سیستم های سرمایه داری وابسته در قریب به اتفاق کشورهای تحت سلطه، در حالی که بنابه ضرورت های رشد برآمده، زن ها ناچاراً کمکان به بازار کار کشیده می شوند ولی اقتصاد از وضعیتی برخوردار نیست که بتواند این توده عظیم (و نه فقط آنها) را جذب نماید. لذا معضلات، تضادها و تناقضاتی بروز می کنند که ما امروز در کشور خود شاهد نمونه هایی از آنها می باشیم. در عین حال، در شرایط کنونی ایران در کنار معضل اساسی ناشی از رشد سرمایه داری وابسته و وجود بحران اقتصادی فاکتور نه چندان کم اهمیتی نیز موجب ضرورت اشتغال زنان در خارج از خانه گردیده یعنی جنگ امپریالیستی ۸ ساله ایران و عراق که در طی آن بسیاری از مردها جان خود را در میدان های جنگ از دست دادند و با بی شوی و بی پدر ماندن زن یا دختر و یا آن طور که در اصطلاح عموم گفته می شود با «بی سرپرست» ماندن خانواده ها، نیاز به کار زنان در بیرون از خانه هرچه بیشتر تشدید شده و باعث روی آوردن آنها به بازار کار شده است. در چنین شرایطی است که باید روی کار و زندگی کارگران و زحمتکشان زن دقیق شویم و اثرات رواج فرهنگ زن ستیزانه در جامعه را به خصوص روی کارگران و زحمتکشان چه مرد و چه زن مورد بررسی قرار دهیم.

تقریباً از بدو روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی دیگر در کارخانه های بزرگ (به جز در مواردی) جایی برای زنان وجود ندارد. آنها فقط در کارخانه هایی که مصالح و منافع سرمایه داران در کسب سود هرچه بیشتر، اشتغال زنان را به جای مردان می طلبد می توانند کاری گیر بیاورند. در این صورت هم البته بیشتر، زنان مجرد شانس استخدام در کارخانه را دارند چون سرمایه داران برای احتراز از تحمل هزینه بچه های کارگران زن کمتر ممکن است زن متاهلی را استخدام کنند. بر این اساس زنان زحمتکش و کارگر بدلیل نیاز شدید مالی شان به هر کاری با هر مشقتی و با هر شرایط غیرقابل تحملی به شرط آن که بتوانند چندرغازی کسب کنند، روی می آورند. اگر شانسی داشته باشند (آشنا یا پارتی داشته باشند) در کارگاه های تولیدی مشغول کار می شوند. بدون این که اغلب از آن حقوق کذایی نیز که در قانون کار ضدکارگری جمهوری اسلامی مندرج است اطلاعی داشته باشند. البته در صورت اطلاع داشتن هم برای این که دست شان به هر حال در جایی به کاری بند شده، امکانات لازم جهت کسب آن حقوق (نظیر بیمه) را ندارند. کارگران زن متاهل باید مساله نگهداری از بچه های شان را خودشان حل کنند. معمولاً در صورت وجود مادر بزرگ یا زن سالمندی در فامیل بچه ها به آنها سپرده می شوند و الا کودکان باید در خانه به حال خود رها شوند. در این صورت بچه بزرگ تر باید مسئولیت نگهداری از خود و خواهر و برادرهای کوچکترش را به عهده گیرد.

در کارگاه های تولیدی کارگران زن مجبوراند برای حفظ شغل، انضباط کار را شدیداً رعایت کنند و کاملاً طبق خواست کارفرما رفتار نمایند. چه در غیر این صورت کارفرما می تواند بدون این که مجبور به ارائه دلیل موجهی باشد به تشخیص خود کارگر را اخراج نماید. ساعات کار این کارگران بدون این که ایاب و ذهاب های گاه طولانی و خستگی آور حساب شوند از ۱۰ ساعت در روز بیشتر است. ولی با همه این تفصیلات (ساعات طولانی و شرایط سخت کار) مزد آنها اغلب از حداقل دستمزدی که توسط حکومت تعیین شده کمتر است. (حداقل دستمزد در حال حاضر ۲۳ هزار تومان در ماه است). آنها به خاطر این که زن هستند پایین ترین حقوق ها را دریافت می کنند و پایین ترین شغل ها با دستمزدی حقیر و ناچیز به کارگران زن تعلق دارد به طوری که کمتر ممکن است یک کارگر مرد حاضر به انجام آن کار با آن دستمزد گردد. در واقع در قبال انجام کار مشابه و در مدت یکسان به کارگر زن مزدی کمتر از مرد پرداخت می کنند.

وضعیت زنان زحمتکشی که قادر نشده اند در کارگاه های تولیدی کاری برای خود دست و پا کنند و در خانه به مثابه «کارگران خانگی» کار می کنند حتی از کارگران زن در کارگاه های تولیدی نیز بدتر است. کار آنها گرفتن سفارش از کارخانه یا کارگاه و انجام آن در خانه می باشد. شکی نیست که آنها باید این کار را همراه با انجام «وظایف» خانه داری و نگهداری از بچه ها انجام دهند که در شرایطی که اغلب هم محل زندگی شان و هم محل کار یک اتاق می باشد فشارهای روانی مختلفی به آنها (و همین طور به کودکان و دیگر اعضای خانواده) وارد می آید. اغلب این زنان مجبوراند تا نصفه های شب بیدار مانده و با استفاده از سکوت شب و با تحمل بی خوابی کارشان را انجام دهند. با این حال و علیرغم همه سختی شرایط کارشان، دستمزد این کارگران به هیچ وجه تناسبی با کاری که انجام می دهند، ندارد. دستمزد آنها به قدری کم است که برای سرمایه دار بیشتر صرف می کند به جای به انجام رساندن کار مذکور توسط کارگران کارخانه و با وسایل و تجهیزات پیشرفته (که مسلماً باعث کاهش هزینه تولید و بارآوری بیشتر آن می شود) کار را به خانه ها ارجاع دهد تا کارگران زن در ازای مزد ناچیزی آن را با دست انجام دهند.

مجموعه این شرایط یعنی وجود ارتش وسیعی از بیکاران در جامعه و امکان پرداخت مزد بسیار ناچیز به کارگران زن در ازای کاری که بنابه خود قوانین موجود در کشور مزد بیشتری را می طلبد باعث آن شده است که سرمایه دار بتواند مدام سطح دستمزدها را تقلیل داده و به قیمت گرسنگی و رنج کارگران و زحمتکشان (چه زن و چه مرد) سودهای هنگفتی به جیب زند.

چرا سرمایه دار می تواند در ازای کار برابر مزد کمتری به کارگران زن پرداخت نماید و به قولی حتی یک چهارم مزدی که در صورت انجام کار مذکور توسط کارگر مرد به او تعلق می گرفت را به کارگران زن نپردازد؟ شکی نیست که شرایط لازم برای استثمار و سودجویی سرمایه داران را اساساً دولت سرمایه داری دولتی که منافع طبقاتی سرمایه داران را نمایندگی می کند، تأمین می نماید و همان طور که ما در جامعه خود شاهدیم سرمایه داران ایران نیز به یمن وجود دولت مدافع خود یعنی رژیم جمهوری اسلامی است که از امکان استثمار هرچه شدیدتر کارگران و سودجویی های گسترده برخوردارند، ولی برای این که مکانیسم مشخص این واقعیت را درک کنیم باید در بطن سیستم اقتصادی -

اجتماعی موجود به عملکرد آن فرهنگ ارتجاعی توجه کنیم که زن را فرودست و جایگاه اجتماعی او را پایین تر از مرد جلوه می دهد. اگر بنا به فرهنگی که رژیم آن را به فرهنگ مسلط در جامعه تبدیل ساخته، زن هنوز یک انسان کامل همانند مرد نیست، کم عقل تر، احساسی تر (سطحی نگر)، عقب مانده تر، ضعیف تر و دارای قابلیت کمتر و غیره است. اگر دنیای او با کارهای زنانه ای (!!) که بر دوش اوست "دنیای کوچک تری است" پس هنگامی هم که در دنیای مردانه (!!) قرار گرفته و برای کسب درآمدی به اشتغال می پردازد کار او باید کم ارزش تر از مرد به حساب آید. بنابر این، میزان مزد او با حد ارزش اجتماعی وی سنجیده می شود. اگر ارزش اجتماعی زن پایین تر از مرد است، بنابر این، "طبیعی" است که مزد کار وی نیز پایین تر از مرد تعیین شود. رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی با ایده نولوژی و اعمال ارتجاعی اش در جامعه برعلیه زن در جهت تثبیت و تحکیم چنین شرایطی حرکت نموده و می نماید. مزد نابرابر در مقابل کار برابر؛ این است یکی از نتایج حاصل از اعمال زن ستیزانه جمهوری اسلامی به نفع سرمایه داران و به قیمت رنج و استثمار خانواده های کارگری.

مطابق آموزش های مارکس و انگلس، ایده نولوژی حکومت و کلیه موسسات و نهادهایی که برای پیشبرد آن ایده نولوژی در جامعه به وجود می آیند، قائم به ذات نبوده و در خدمت پیشبرد منافع اقتصادی طبقه یا طبقات معینی به خدمت گرفته می شوند. این را ما امروز به عینه در کشور خود می بینیم. می بینیم که رژیم جمهوری اسلامی با ایده نولوژی مذهبی خود در پناه اسلام و اسلام خواهی و حاکم ساختن قوانین شرع در جامعه و در پرتو آن با تحقیر زنان و هرچه بیشتر به بند کشیدن آنها به واقع کوشیده است زمینه ای را در جامعه به وجود آورد که مشتی سرمایه دار با استفاده از آن و با مکیدن خون کارگران و زحمتکشان بتواند به "ثروت های بادآورده ای" دست یابد و سودهای کلانی را به جیب زند. وقتی می گوئیم رژیم جمهوری اسلامی نماینده سرمایه داران و خدمت گزار آنهاست باید متوجه باشیم (و این را در عمل می بینیم) که هم ایده نولوژی مذهبی این رژیم و هم تمام اعمال شرعی و غیرشرعی اش در خدمت تأمین منافع سرمایه داران و پیشبرد سیستم سرمایه داری وابسته در ایران قرار دارد. بنابر این، مکرراً ثابت می شود که مذهب در دست طبقات استثمارگر و حکومت هایی که برای تأمین منافع آنان بر سر کار آمده اند تنها وسیله ای برای تسهیل استثمار طبقات پایین جامعه است. این را به خصوص زنان آگاه و مبارز ما باید آویزه گوش خود سازند تا بتوانند مبارزه خود را برای آزادی واقعی زنان و تحقق برابری کامل بین زن و مرد در جامعه با جهت گیری درستی پیش ببرند و به خصوص اسیر ایده نولوژی های بورژوازی در رابطه با مساله زن نشوند که می کوشند به جای سیستم سرمایه داری و الزامات استثمارگرانه این سیستم مرد را عامل ستم و سرکوب زنان جلوه دهند. باید به طور کاملاً قاطع و بی رحمانه با فرهنگ مردسالارانه به مبارزه برخاست. در این شکی نیست (این را هم باید دانست که فرهنگ مردسالاری الزاماً، صرفاً در میان مردها رسوخ ندارد، بلکه خود زنان نیز در موارد بسیاری، اگرچه به اشکال متفاوت، مروج چنان فرهنگی هستند). ولی، در عین حال، باید به مقابله شدید و همه جانبه با ایده نولوژی های بورژوازی بپردازیم که با منحرف کردن خشم و نفرت زنان از سیستم سرمایه داری و حکومت های مدافع آن به سوی مردها (به طور مجرد و کلی) به واقع در اتحاد مبارزاتی بین زنان و مردان کارگر و زحمتکش و یا به عبارتی دیگر، در اتحاد و همبستگی کارگران و زحمتکشان خلل وارد می آورند.

تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نابودی طبقات استثمارگر در جامعه ما امکان رهایی واقعی و کامل زنان در ایران وجود دارد. با تمرکز قوای مبارزاتی خود برای ایجاد جامعه ای عاری از طبقات، این جاده را هموار کنیم.

* * * * *

پاورقی ها:

۱ _ در شرایطی که پاسداران ظلم و ستم جمهوری اسلامی به خواست و صلاح دید آیت الله ها و حجت الاسلام های گداندیده رژیم در جریان دستگیری های گسترده سال های ۶۰، دختران خردسال زندانی را که باکره بودند مورد تجاوز قرار می دادند چه بشمار زنانی را به اتهام واهی برخورد "منافی عفت" مورد سنگسار قرار داده و می دهند. وحشی گری و ردالت پاسداران در زندان به قصد انتقام از توده های انقلابی و زهر چشم گرفتن از آنها صورت می گرفت ولی عمل شنیع آنها با مستمسک شرع و مذهب توجیه می شود که گویا با تجاوز به آن دختران مانع از ورود آنها به بهشت می شوند (چون بنا به گفته "فقها"، دختران باکره - دوشیزگان - پس از مرگ مستقیماً به بهشت می روند).

مزدوران جمهوری اسلامی؛ این پاسداران سیستم سرمایه داری وابسته در ایران، علناً و با بوق و کرنا فحشاء اسلامی را تحت عنوان صیغه در جامعه رسمیت بخشیده اند ولی این طور جلوه می دهند که گویا واقعا و اعتقاداً مخالف سرسخت رواج فحشاء در جامعه می باشند. و آن وقت با مغزهای کهنه و ارتجاعی شان به تشخیص مرز بین برخورد اخلاقی در رابطه بین یم زن و مرد می پردازند. در این زمینه نیز خود را آن قدر متخصص به حساب می آورند که به راحتی هر زن و مردی را که به نظر آنها خلاف "اخلاق" رفتار کرده اند به سنگسار محکوم می کنند.

۲ _ کسانی به دلیل کوتاه بینی و کسان دیگری مغرضانه به قصد ایجاد انحراف در جنبش ضدامپریالیستی توده ها، با تکیه بر اعمال زن ستیزانه رژیم همواره کوشیده و می کوشند به جای امپریالیست های سلطه گر و سرمایه داران وابسته ایران که بنیان گذار و مدافع رژیم مذهبی کنونی (جمهوری اسلامی) در ایران بوده اند صرفاً مذهب و ایده نولوژی اسلامی را عامل همه بساط ظلم و ستم برعلیه زنان در ایران جلوه دهند. اینها نمی دانند و اگر بدانند، نمی خواهند به

روی خود بیاورند که در شرایط بحران جامعه سرمایه داری، زنان از نظر سرمایه داری اولین قربانیانی هستند که باید از کار بیکار شوند. و به اشکال مختلف مورد تحقیر و سرکوب واقع شوند. البته این امر هرچا به شکلی به اجرا درآمده و تحت ایده نولوژی های متفاوتی توجیه می شود.

اگر مزدوران جمهوری اسلامی صرفا به خاطر اسلامی بودن شان و به خاطر مذهب، زنان را از کار بیکار و خانه نشین می سازند و زن خوب و ایده آل را زن خانه دار و صرفا یک همسر و مادر تصویر می کنند، چرا هیتلر در رأس یک دولت "لائیک" و "سکولار" تقریبا عین عبارات کنونی سرمایه داران رژیم را در رابطه با زنان آلمان به کار می گرفت!؟

این اساسا و در کلیت خود، وجود شرایط بحران اقتصادی شدید در جامعه آلمان و به همراه آن خوابیدن تولید، تورم عنان گسیخته و وحشتناک، شدت گیری بیکاری و غیره بود که باعث می شد هیتلر در آن زمان به همان گونه در مورد زنان سخن بگوید که خمینی گفت و امروز خامنه ای و رفسنجانی و خاتمی و غیره می گویند. قسمتی از سخنرانی هیتلر را که در مجلس "نورنبرگ" آلمان در سال ۱۹۳۴ ایراد شده (که البته بعدها نیز نظیر آن تکرار شد) و سخن یکی از ایده نولوگ های نازیست را (برگرفته از: "فاشیسم و مقاومت"، مندرج در نشریه "پیرامون مساله زن"، دفتر سوم - بهار ۱۳۶۴) در اینجا نقل می کنیم: "وقتی که می گوئیم دنیای مرد، سیاست، دولت، مبارزه و یا آماده به خدمت بودن او در مقابل اجتماع است، احتمالا می توان گفت که دنیای زن دنیای کوچک تری است زیرا دنیای وی شامل مرد، خانواده و فرزندان و خانه اوست. اما این دنیای بزرگ تر چطور وجود می داشت، اگر کسی نبود که این دنیای کوچک تر را سرپرستی کند؟ دنیای بزرگ تر چطور می توانست موجودیت یابد، اگر کسی نبود که زندگی خود را با نگهداری این دنیای کوچک تر محتوا بخشد؟ نه، پایه های دنیای بزرگ تر به روی این دنیای کوچک تر بنا شده. این دنیای بزرگ نمی تواند موجودیت داشته باشد، اگر دنیای کوچک تر محکم و استوار نباشد."

"مادران باید تمام توجه خود را به فرزندان و زنان به شوهر خود معطوف کنند و دختران جوان باید خود را برای شغل آینده خویش که مطابق با طبیعت زنانگی آنهاست، آماده سازند. ولی توان و امکان پیدا کردن کار و شغل باید در کل، حق مرد باقی بماند."